



فهرست مطالب

۲	سخنی پیرامون تظاهرات برلین و ماهیت رهبری آن.....
۴	معیار تشخیص دوست از دشمن ملت.....
۵	نگاهی مختصر به اعتراضات اخیر مردم ، خصوصا جوانان ایران.....
۶	عملیات تروریستی در حرم شاهچراغ شیراز محکوم است.....
۷	در جبهه نبرد طبقاتی.....
۱۲	یادی از رفیق احمد دالری.....
۱۳	گفتگوی رادپوهمبستگی در استکهلم با دکتر ناصر زرافشان مترجم و نویسنده.....
۱۴	بازار وطنفروشی داغ است.....
۱۵	ایران در زیر آتش و خون.....
۱۷	در حاشیه تظاهراتی در گوتنبرگ سوئد.....
۱۸	گزارشی مختصری از یک تظاهرات موفق در سوئد.....
۱۹	چه کسانی مهندسان واقعی تظاهرات برلین بودند؟.....
۲۰	برگی از تاریخ.....
۲۰	به دلایل ساده بالا، گشت ارتجاعی و پر هزینه ارشاد منحل باید گردد.....
۲۱	پیشروی راست افراطی، فروپاشی دموکراسی بورژوایی.....
۲۲	حمایت غول‌های «دنیای صنعت مد» از اعتراضات مردم ایران.....
۲۳	چگونه سلبریتی‌ها توجه مردم را از ساختار فاسد سرمایه‌داری منحرف می‌کنند؟.....
۲۴	جوزپ بورل ، مباشر و مسئول سیاست‌های استعماری «اتحادیه» اروپا ، در سخنانی اظهار داشت.....
۲۴	دموکراسی و دیکتاتوری.....
۲۶	ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده.....
۲۸	گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش.....
۲۹	پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام.....



سخنی پیرامون تظاهرات برلین و ماهیت رهبری آن

آن خواستار تشدید تحریم‌ها و یا حتی حمله نظامی به ایران بودند.

دوم - بدون شک عوامل امپریالیست‌ها در جریان این تظاهرات برای به انزوا کشاندن هرچه بیشتر، تحت فشار قرار دادن و بالاخره تهدید جمهوری اسلامی به خاطر «کمک به روسیه در جنگ اوکراین»، با هدف نهایی حمله نظامی و... او را کنار روسیه قرار دادند که جملگی هدف سرنگونی رژیم و استقرار حکومتی وابسته به غرب را مد نظر داشتند و این امر در پلاکاردها، سخنرانی‌ها، پرچم‌ها و بسیاری از شعارها انعکاس یافته بود. حامد اسماعیلیون، سخنگوی انجمن خانواده‌های قربانیان هواپیمای اوکراینی و از برگزارکنندگان اصلی این تظاهرات در سخنرانی در جمع معترضان گفت: «روای ما با سقوط امپراتوری ترس و جنایت علی خامنه‌ای محقق می‌شود.» او در بخشی از سخنرانی خود در جمع معترضان ایرانی گفت:

«در روای ما به عنوان ایرانی، کسی به روسیه سلاح نمی‌دهد که برای کشتن اوکراینی‌ها از آن استفاده کند. در این روای کسی جرات نمی‌کند اقلیت‌ها را سرکوب کند و در این روای سینماگران و فعالان مدنی در زندان نیستند.» وی در سخنرانی اش از تشدید «تحریم‌های هدفمند» سخن گفت. طبق گزارش‌ها، شماری از اوکراینی‌ها نیز در این راهپیمایی گسترده شرکت کردند. شایان ذکر است جریان تجزیه طلب مناطق عرب‌نشین نظیر خوزستان در این تجمع با پرچم «الاحوازیه» شرکت کرد. «حرکة النضال الاحوازیه» سال ۱۳۸۴ اعلام موجودیت کرد. هدف این تشکیلات تروریستی استقلال خوزستان از ایران بود. گروه تجزیه طلب موسوم به سازمان جامعه آزاد و دموکراتیک شرق کردستان (کودار) نیز با پرچم مستقل خویش در صف تظاهرات دیده می‌شد. پرچمی نیز متعلق به کردهای تجزیه طلب شمال سوریه موسوم به «اداره خودمختار کرد در

ششمین هفته اعتراضات ایران در حالی آغاز شد که حمایت‌های دول امپریالیستی غرب از آن افزایش یافته و تحریم‌های جدیدی را علیه حکومت ایران که دودش به چشم مردم ایران می‌رود سازمان داده اند. همزمان، هزاران ایرانی روز شنبه ۲۲ اکتبر از سراسر اروپا و درهمیستگی با معترضان داخل ایران در برلین، سازماندهی شده و در قالب «شعار همه باهم و امروز فقط اتحاد» در پایتخت آلمان گردهم آمدند. همزمان، کارزاری که با هدف اخراج دیپلمات‌های ایرانی از هفت قدرت برتر اقتصادی جهان راه‌اندازی شده به امضای حدود ۶۰۰ هزار نفر رسیده است. گفته می‌شود بیش از هفتاد هزار نفر در تظاهرات برلین شرکت کردند. سواى کمیت غیرقابل انکار این تظاهرات به چند نکته مهم پیرامون ماهیت رهبری این گردهمایی، اهداف آن و اینکه چرا نیروهای چپ واقعا ضد سرمایه داری و ضد امپریالیستی مجاز به شرکت در این کارزار «همه باهم» نیستند، می‌پردازیم:

یکم - بدون تردید رسانه‌ها و مطبوعات کشور های امپریالیستی بویژه تلویزیون‌های چهار قلو ی فارسی زبان در تبلیغ جهت بسیج ایرانیان به این تظاهرات نقش به سزایی ایفا کردند. شک نیست که اسرائیل صهیونیست، محافل ناسیونال شونیست و تجزیه طلب کرد، آذری، بلوچ و الاحواز.... در این تظاهرات نان خود را پختند. بدون شک هدف برگزار کنندگان و فرا خوانان به این تظاهرات نظیر حامد اسماعیلیون، ساناز عظیمی پور واعوان و انصارشان و نیز مبلغین بلامنازع اهداف امپریالیسم در

و پرو امپریالیستی و در قامت «جبهه سوم» مرعوب تبلیغات رسانه های امپریالیستی شدند و با شرکت در این تظاهرات نشان دادند که در فردای تجاوز احتمالی به ایران در پارکابی امپریالیسم برای سرنگونی رژیم اسلامی خواهند جنگید.

برای ما نه تعداد تظاهر کنندگان مهم است و نه نیت پاک اکثریت شرکت کنندگان در این تظاهرات. هیچ یک از این فاکتورها ماهیت تظاهرات را تعیین نمی کند. آنچه اهمیت دارد **ماهیت گرداننده و سیاست حاکم بر این تظاهرات است.** ماهیت هر تظاهراتی را سیاست حاکم رهبران آن، اهداف تعیین شده آن تعیین می کنند نه نیت خوب و خوش قلبی افراد.

این تظاهرات در خدمت تشدید تحریم های اقتصادی، بستن سفارتخانه های ایران، مخالفت با حرکت ایران به سوی شرق، تبلیغ تجزیه طلبی در ایران و ایجاد شرایط تجاوز به ایران بوده است. صف به اصطلاح مستقل چپ های بی هویت و شبه ترسکیست در این تظاهرات روپوشی بر سیاست امپریالیسم و صهیونیسم است.

آقای حامد اسماعیلیون درسخرانی پایانی اش از بستن سفارتخانه ها، اخراج سفرا و «تحریم های هدفمند» سخن گفت. وی همچنین دریکی از تلویزیون های کانادا از «منطقه پرواز ممنوع» حمایت کرد و دول غربی را به مداخلات با رژیم مورد انتقاد قرارداد. آیا همین اظهارات ماهیت ارتجاعی وی و رفقاییش را روشن نمی کند که درسودای چه آشی برای مردم ایران هستند. موافقت با تحریم های اقتصادی ایران، بستن سفارتخانه ها و اخراج سفرا به معنای بستن راه مبادله اقتصادی است. وقتی سفارتخانه ای نباشد، چگونه می توان رابطه اقتصادی داشت؟ همین امر نشان می دهد که وی و رهبران و سازماندهندگان این تظاهرات مطالبه تشدید تحریم اقتصادی دارند اما همانند دوره تحریم و تجاوز به عراق به فریبکاری مشغولند و از «تحریم هدفمند» سخن می گویند!! تحریم هدفمند اقتصادی در تکاملش حمله نظامی هدفمند است، همانطور که در عراق و لیبی بوده است. نیروهای انقلابی باید خلاف جریان آب حرکت کنند و مستقل عمل نمایند. مستقل از سیاست تحریم و تجاوز امپریالیستی و دست رد به سینه همه محافل نا سالمی بزنند که با سیاست «همه باهم» در تظاهرات مشترکی با نیروهای سلطنت طلب، فرقه رجوی و ناسیونال شونیست های تجزیه طلب و در قالب شعار «امروز فقط اتحاد» در چشم مردم خاک می پاشند.

وظیفه عناصر آگاه و نیروهای انقلابی است که ضمن تبلیغ سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران به افشای نیروهای ارتجاعی که برای ویرانی ایران به نوکانهای آمریکا نظیر جان بولتون ها و پمپئو ها... و این آخری، بایدن ها... پناه برده اند، به پردازند. تمیز دادن صف دوست از دشمن و عدم دنباله روی از جریانات امپریالیستی و تبلیغ آگاهی و تشکیلات رمز پیروزی هر جنبش انقلابی و رهایی بخش است و جز این نیست.*

شمال شرق سوریه» حمل میشد و این پرچم همان جریانی را نمایندگی می کرد تحت نام رژو که از خلأ حاکمیت دولت سوریه بر مناطق شرق فرات بهره برداری کرد و با پشتیبانی ارتش متجاوز امپریالیسم امریکا در صدد ایجاد یک اقلیم کردی در کشور سوریه است.

پان ترک ها و حامیان جریان تجزیه طلبی پان ترکسیم نیز در تجمع برلین شرکت داشتند. روز نهم مهر ۱۴۰۱ بود که نهادی خودخوانده در پایتخت ترکیه در راستای مبارزه با آنچه رژیم فارس گرای ایران خواند، کمیته تشکیلات مجلس ملی آذربایجان جنوبی را به اصطلاح تأسیس کرد تا با سوء استفاده از اعتراضات مردم ایران کلاه می نیز برای پروژه پان ترک های تجزیه طلب بدوزد.

در این تجمع، که بسیار پرمعناست پرچم های اوکراین و «ارتش آزاد سوریه» نیز به اهتزاز درآمدند! ارتش آزاد سوریه در سال ۲۰۱۱ تشکیل شد و اعلام جنگ این گروه به دولت سوریه نقطه آغاز بحران مرگبار تروریسم از مرزهای کرمانشاه ایران تا دریای مدیترانه شد. پرچم «رژیم صهیونیستی» اسرائیل نیز در صف تظاهرات حمل می شد.

گزارشات رسیده حاکی از آن است حضور پررنگ هواداران فرقه رجوی که از تیرانا تا سایر شهرها و کشورهای جهان بسیج شدند و در این تظاهرات شرکت داشتند، بسیار به چشم می خورد. بسیاری از شهروندان غیرایرانی نیز توسط این سازمان با پول وامکانات برای این تظاهرات سازماندهی شدند. صف سلطنت طلبان با پرچم ها و شعارهای خاص خود نیز در این تظاهرات برجسته بود که تلویزیون سعودی اینترناشنال بیشتر این صف را پوشش می داد.

سوم- با توجه به مطالب فوق و این شکل سازماندهی آنها بصورت سراسری و گسترده و در قالب «شعار همه باهم» و امپریالیست پسند دولت آلمان چه منافعی را در حمایت از این تظاهرات دنبال می کند و چرا برای آن سنگ تمام گذاشته است؟ دولت آلمان به پیروی از امپریالیسم آمریکا تلاش دارد این پیام سیاسی را به ایران مخابره کند که این کشور قصد دارد به مرکزیت تجمع و برنامه ریزی اپوزیسیون سرنگونی طلب علیه جمهوری اسلامی ایران تبدیل شود. آلمان با چنین سیاست در هماهنگی با سایر امپریالیست های اروپایی در پی فشار بر رژیم جمهوری اسلامی و کسب امتیاز در مذاکرات آینده برجام است. ساده لوحانه است اگر اشک تمساح دول امپریالیستی غرب برای جانباختن مهسا امینی و در حمایت از مبارزه مردم ایران را جدی گرفت. تعدادی از جریانات «چپ» ایرانی با این استدلال که باید در کنار توده ها بود و با «صفی مستقل» در این کارزار شرکت کردند و از این فراخوان همه باهم استقبال نمودند. این جریانات از عظمت این تظاهرات هشتاد هزار نفری و ضد رژیمی سخن گفتند و در صف مستقلی با ۵۰۰ نفر و با شعار «مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر» که به مذاق فرقه رجوی هم خوش می آید و با پرچم های رنگ پریده سرخ خود خودی نشان دادند. این جریانات با دنباله روی از جریانات راست

معیار تشخیص دوست از دشمن

ملت

بسیاری بر این باورند که «دشمن دشمن من، دوست من است» این حکم حتماً درست نیست، چون مرز بین دوست و دشمن مخدوش است، ناروشن است، مشخص نیست که این دشمن که با دشمن من دشمنی می‌ورزد کیست؟ و اساساً چرا با دشمن من دشمنی می‌کند؟ نیات و اهداف او چیستند؟ آیا درست است که هر دشمن دشمن را باید دوست پنداشت و او را سالم و صالح دانست و به او اعتماد کرد؟ مسلماً چنین عملی، یعنی اهمال و مسامحه در تعیین ملاک و معیار تعیین «دوست» از «دشمن»، پیامدهای ناگواری را برای مردم و کشور ما موجب خواهد شد. مردم ما باید از تجربه انقلاب بهمن ۵۷ بیاموزند که در پس هر شعار دشمن‌ستیز چه اهداف و نیاتی نهفته است؟ آیا می‌توان به شعار «همه با هم» که مبین وحدت و همبستگی است، اعتماد کرد؟ و همه با هم در یک صف علیه نظام جمهوری اسلامی ایستاد، بدون اینکه این پرسش را طرح کرد، که عناصر متشکله این «همه» کیستند و سیاست آنها منافع چه نیرو و طبقه‌ای را تأمین می‌کند؟ ثانی در این امر موجب می‌شود که دوباره نهال امید و آرزو از دل مردم زحمتکش ما از بیخ و بن برکنده و در جای آن خار یأس و اشمئزاز پرورده شود. آنچه که جاریست و نه واهی این است که بورژوازی عقب مانده ایران حکومتی را به مردم ما تحمیل کرده است که توده‌ها را به ناتوانی، گرسنگی و در یوزگی دچار ساخته است. حکومتی که به ملت ستم‌دیده و زجر کشیده ناکام و محروم از نان، کار و آزادی جز تازیانه و دار و تهدید پاسخ نمی‌دهد، قهراً نمی‌تواند پایدار بماند. این حقیقت را حاکمیت در ارزیابی‌های واقع‌بینانه خود به وضوح می‌بیند و از اینرو در پی راهی است تا بتواند از فروپاشی نظام جلوگیری کند. اهتمام حاکمیت شاید بتواند زمان فروپاشی را کمی به تأخیر بیندازد، ولی هیچگاه نخواهد توانست مانع فروپاشی نظام شود.

بنابر این اگر فروپاشی امریست محتوم، آنگاه باید این پرسش را طرح کرد که کدام نیروها با هم، چگونه و با چه هدفی قادرند سرنوشتی نظام را سازمان دهند و آن را به سامان برسانند؟ بسیاری می‌پندارند هر آنکس که صرفاً اینک شعار «مرگ بر جمهوری اسلامی» سر می‌دهد، حتماً در حکماً در ردیف دوستان و خیرخواهان ملت قرار می‌گیرد و باید دست مودت به سوی او دراز کرد و با او همساز و همیار شد. مردم ایران باید بدانند که امر سرنوشتی باید با تأمین آزادی، عدالت اجتماعی و حفظ استقلال کشور همراه باشد. آن نیروهائی که دیدشان تنها متوجه سرنوشتی است، بدون تردید دوست ملت ایران نیستند، دشمنانی هستند که در کسوت دوست، مدعی «دموکراسی» هستند؛ از آن نوعی که برای افغانستان، عراق، لیبی و سوریه به ارمغان آوردند. امپریالیسم آمریکا، اسرائیل و متحدین منطقه‌ای آنها با صرف هزینه‌های میلیاردی از افراد تجزیه طلب گرفته تا اقلیت‌های قومی جدائی طلب، سازمان مجاهدین، سلطنت‌طلبان، «حزب کمونیست کارگری» و برخی از شخصیت‌های اصلاح طلب و چپ‌های واداده و وامانده دیروز، که امروز رو به تکیه به سوی آمریکا، اسرائیل و عربستان آورده‌اند،

تا از این نم‌د برای خود کلاهی به‌دوزند،... تنها یک هدف را در پیش روی خود قرار داده‌اند، و آن سلب آزادی از ملتی است که بیش از یک قرن است برای آزادی، پیشرفت و عدالت اجتماعی علیه استبداد و امپریالیسم مبارزه می‌کند. و باید این را نه تنها گفت، بلکه با صدای رسا نیز اعلان کرد که این طبقه کارگر ایران است که پرچم این مبارزه را هیچگاه بر زمین نه‌نهادده است. از اینرو پرولتاریای ایران در میان اقشار وسیع ملت از اعتبار و احترام ویژه‌ای برخوردار است. پرولتاریای ایران همیشه تأکید داشته است که این نیروهای مغبون و بیگانه‌پرست هیچ وجه مشترکی با مردم رنج‌دیده ایران ندارند. مردم ما باید با هشیاری و هزم و احتیاط این نیروهای وابسته به امپریالیسم را افشاء کنند و آنها را به صفوف خود راه ندهند. این نیروها چنانچه بر مسند قدرت قرار گیرند، نه تنها مرتکب همین شناج و جنایات کنونی جمهوری اسلامی خواهند شد، بلکه ایران را به مستعمره بی چون و چرای خود تبدیل خواهند ساخت.

مبارزات خودجوش و خودرو طبقه کارگر و اقشار زحمتکش جامعه ما به دلیل فقدان تشکیلات و رهبری قوی و مقتدر، در معرض تعرض و تعدی است. ادامه این وضعیت، که همه چیز در دست تصادف و اتفاق گرفتار است، نه تنها نظام و حاکمیت را متوجه خطر جدی نمی‌سازد، بلکه نیروهای وابسته به امپریالیسم و صهیونیسم نیز از این وضعیت سود می‌برند، چون نبود یک بدیل مترقی، متأسفانه راه را برای دشمنان مردم ایران گشوده است. از اینرو کمونیست‌ها و نیروهای مترقی باید در حین اینکه واقعیات دردناک و غم‌انگیز کشور را افشاء می‌کنند، عامل آگاهی‌بخش و سازمان‌دهنده در مبارزه مردم ایران باشند. لذا وظیفه عاجل آنها اینست که برای تغییر اوضاع کنونی به نفع مبارزات توده‌های مردم، به دور هم جمع شوند و برای تحقق آمال و آراء آنها چاره‌اندیشی کنند.

آنها می‌بایستی به مردم ایران مناط تشخیص دوست از دشمن را به دست دهند، مرزهای تیره و مخدوش شده را به آنها نشان دهند و نتیجتاً این حقیقت را روشن بیان کنند، که نباید اجازه داد تا تحشید و اتحاد ملت با شعار «همه با هم»، که تجلی‌بخش اجماع دوست و دشمن است، تحقق پیدا کند، باید نیروهای بدخواه و دشمن مُلک و ملت را از خیرخواهان و دوستان ملت تسویه و تصفیه کرد، با دشمنان مردم مرزبندی صریح و روشن داشت، تا راه نفوذ برای نیروهای ضد مردمی مسدود بماند. باید به مردم ایران گفت؛ آن نیروئی می‌تواند در صف دوستان ملت جای گیرد، که سیاست‌اش ناقض حاکمیت ملی و استقلال کشور نباشد؛ به این حقیقت اعتقاد راسخ داشته باشد، که تعیین سرنوشت کشور تنها و تنها به دست مردم ایران، بدون دخالت کشورهای امپریالیستی میسر است؛ به تساوی حقوق همه ملل و اقوام ایرانی در چهارچوب تمامیت ارضی کشور باور داشته باشد و آنرا ضامن حفظ تمامیت ارضی بداند؛ بر همبستگی بین‌المللی مردم ایران، بخصوص با مردم کشورهای منطقه تأکید بورزد و بالاخره همانطور که در فوق آمد با نیروهای تجزیه طلب و بیگانه‌پرست مرزبندی مشخص و روشن داشته باشد. طبقه کارگر و ملت ایران از اتحاد چنین نیروهائی بدون تردید پشتیبانی خواهند کرد، به آن اعتماد می‌کنند و به رهنمودهای آن نیز عمل خواهند کرد و نتیجتاً در مبارزه رو در رو دوستان را از دشمنان ملت تشخیص و تمیز خواهند داد.*

سازماندهی و خود جوش و بدون در نظر گرفتن توازن قوا، در مقاطع مختلف و باتهور و دلیری مثال زدنی به قلب دشمن غدار و بی رحم یورش بردند ولی هر بار با تلفات سنگین عقب نشستند. با قتل فجیع «مهسا مینی» در بازداشتگاه قرون وسطایی گشت آدم ربایان «ارشاد»، باردیگر خروش مردم، خصوصا جوانان، دامن بیداد ستمگران را گرفت. اما این بار هم، علیرغم مقاومت غرور آفرین زنان و دختران و مبارزان شیردل در شهرهای مختلف ایران و وارد کردن ضربات گیج کننده به ارکان رژیم ضد مردمی، با حسرت و تاسف تمام بدون سازماندهی و با شعاری کاملا احساسی که فاقد مضمونی طبقاتی و جهت گیری لازم علیه نظام فاسد سرمایه داری اسلامی بود، وارد کارزار و جنگ نابرابر شدند! بر آگاهان سیاسی، جامعه شناسان علمی و مبارزان سوسیالیسم علمی روشن است که تا سیستم سرمایه داری، بخصوص از نوع اسلامی اش، حاکم است رهایی زنان، کارگران و دیگر اقشار زحمتکش ممکن و صورت پذیر نیست!

شعار پوپولیستی و بی محتوای «زن، زندگی، آزادی» چه دست آوردی می تواند برای زنان و دختران ایران به همراه داشته باشد؟ این قبیل شعارها انحرافی و فاقد مضمون طبقاتی است و ربطی به مشکلات میلیون ها ایرانی زحمتکش ناشی از بیکاری، بی مسکنی، دزدی، فساد، اختلاس، گرانی و تورم، رانت خواری و بی آینده گی ندارد. حتا فرح پهلوی و توله هایش نیز با برافراشتن پرچم چنین شعاری در تظاهرات ها شرکت کردند و برای زنان ایران اشک تمساح ریختند.

شعارهای مترقی در برخی از تظاهرات ها نظیر «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» و یا «مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر» اگرچه فرا گیر نشد لیکن پاسخ روشنی به وضعیت کنونی و خط کشی با نظام دیکتاتوری شاه و شیخ است و جریانات ارتجاعی سلطنت طلب را به چالش می گیرد. شعار آزادی زندانیان سیاسی می تواند به بعنوان یک شعار دمکراتیک هزاران نفر را به میدان بیاورد و موجب تقویت و تداوم مبارزه جوانان گردد. با طرح شعارهای استراتژیک و زود رس نمی توان میلیون ها مردم را وارد مبارزه عملی کرد و به خیابان کشاند.

در پایان باید به یک نکته مهم اشاره کرد اگر شعارهای مردم ایران علیه استثمار داخلی و علیه تجاوزات و تحریم های استعمارگران خارجی بود و در دفاع از کارگران و زحمتکش و فرودستان جامعه در خیابان ها تجمع می کردند، دنیای به اصطلاح آزاد غرب از آن پشتیبانی نمی کرد و خفقان می گرفت و جهان هم به کام کاسه لسان مستقر در رسانه های ایرانی خائن برون مرزی نمی گردید! همه کشورهای سرمایه داری دنیا با تمام کارگزاران و سخن گویندانشان از کمونیست های انقلابی و از خیزش کارگران و زحمتکش جهان همچون «جن ازبسم الله» هراس دارند!! بی جهت نیست که بدلیل زودرس بودن بسیاری از شعارها و یا سطحی بودن آنها، سرمایه داران غربی و مباشرانشان در اقصا نقاط جهان، با اهداف خاصی و با حربه تحریم که اثرات منفی بر معیشت مردم دارد، به «حمایت» از زنان ایران برخاستند و موها قیچی کردند تا بلکه رژیم اسلامی را وادار به تسلیم در برابر غرب نمایند! اوگره جمهوری سرمایه داری اسلامی ایران که حقوق یک ملت ۸۵ میلیونی را به رسمیت نمی شناسد و امپریالیست های «ناتوی» که صدها هزار زن و کودک را در خاورمیانه و شمال آفریقا و جاهای دیگر جهان به خاک و خون کشیده اند، چگونه می توانند حامی حقوق زنان و دختران و یا حقوق بشر باشند؟!

آنانی که به تحریم های غربی ها دل بسته اند و راه نجات خویش را از غرب طلب می کنند، آب درهاون می کوبند!!*



نگاهی مختصر به اعتراضات اخیر مردم، خصوصا جوانان ایران

بعد از سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه و پیروزی انقلاب عظیم سال ۵۷ و قدرت گیری رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تحت رهبری روح اله خمینی، پس از چندی چنان اوضاع کشور تیره تر شد و چنان ابرسیاه و خونباری بر آسمان ایران پدیدار گشت که تا به امروز بجز نکبت و فلاکت و سیاهی و تباهی و خون و خونریزی چیز دیگری از آسمان بر زمین ایران و بر سر ایرانیان نیاید!

از همان ابتدای انقلاب که روحانیت مرتجع، با حمایت قدرت های خارجی، سوار بر انقلاب شد و قبضه شمشیر را به دست گرفت، بنا بر احکام و دستورات مندرج در آیات «مدنی» قرآن و با رضایت کامل دولت های سرمایه داری غرب، قتل و کشتار نیروهای کمونیست، گروه ها و سازمان های مترقی، آزادی طلب و عدالت خواه را، که دشمنی آشکار هم با اسلام «عزیز» نداشتند، در دستور کار قرار دادند! در مدت چهل و اندی سال حاکمیت اسلام ناب محمدی ده ها و صدها هزار نفر را به قتل رساندند و یا بعد از فتح خرمشهر در جنگ بی هوده هشت ساله با عراق به کشتن دادند. از آنجاییکه حفظ «اسلام» از اوجب واجبات بود و هنوز هم هست لذا برای بقای خود و «اسلام» عزیز، مخالفان را تا به امروز بنام اسلام و با حیل و نیرنگ و تهدید و ترور و ارباب از میدان به در کردند و فساد و دزدی و ناراستی و دروغ را بین طرفداران خویش رواج دادند! به شیوه اسلاف خود و به مانند حرامیان و مهاجمان بیگانه، دست به غارت و چپاول اموال و ثروت کشور زدند و ده ها میلیون ایرانی را از هستی ساقط کردند که هنوز هم ادامه دارد! مردم برای نجات از این همه ستم و بیداد، بی توجه به رهنمودها و تجربه های خون آلود نیروهای انقلابی در تاریخ، به هر دری زدند. ابتدا گمان کردند با «اصلاحات»، با تضرع و التماس و با صندوق رای قادر خواهند بود که دل آدمخواران برخاسته از سرداب های قرون را به رحم آورند! و تکیه از این راه طرفی نیستند روش دیگری برگزیدند و در این حرکت جدید باز هم بی توجه به هشدار و دعوت های مکرر نیروهای انقلابی به وحدت و تشکیلات، بدون

اسلامی و همینطور جریان تجزیه طلب الاحوازیه علیه رژه سپاه پاسداران را نیز که در اثر آن بیش از ۱۰۰ نفر در مجموع کشته شدند، کار خود رژیم اعلام کردند در حالی که این جریانات تروریستی مسئولیت این ترورها را به عهده گرفته بودند.

خبرگزاری فرانسه نیز اعلام کرد، گروه تروریستی داعش مسئولیت حمله تروریستی روز چهارشنبه در زیارتگاه شاهچراغ شیراز را بر عهده گرفت.

این گروه تروریستی در بیانیه‌ای از طریق کانال‌های تلگرامی خود اعلام کرد که یک عضو این گروه به سمت نمازگزاران در حرم شاه چراغ شهر شیراز تیراندازی کرده است. پیشتر نیز، «استفان دوجاریک» سخنگوی دبیرکل سازمان ملل متحد، حمله تروریستی عصر چهارشنبه در حرم شاهچراغ را محکوم کرد.

سخنگوی دبیرکل سازمان ملل در این باره اعلام کرد: حمله به یک مکان مذهبی در ایران در واقع مستحق محکومیت است و ما همه اقدامات تروریستی را محکوم می‌کنیم.

شایان ذکر است این اقدام تروریستی به رغم اینکه از طرف سخنگوی سازمان ملل محکوم شد اما انعکاس چندانی در رسانه‌های غربی نداشت تا «پوشش خبری اعتراضات چهلین روزجان باختن مهسا امینی به حاشیه نرود و رژیم از آن بنفع خود سواستفاده نکند»!! این کلاشان «حقوق بشر» که مولود وحوش داعش در منطقه و تروریسم هستند مشوق مالی و معنوی این آدمخواران برای عملیات تروریستی و ناامن کردن ایران می‌باشند. ننگ بر مزدوران اجانب!

**با هوشیاری و آگاهی علیه تبعیض و بی عدالتی
پیکار کنیم!**

**به حمایت‌های غرب دل نبندیم مستقل از نیروهای
امپریالیستی و نوکران شان برای کسب آزادی
پیکار کنیم!**

**آزادی فوری و بی قید و شرط فعالین
کارگری، فرهنگیان، دانشجویان و همه زندانیان
سیاسی!**



عملیات تروریستی در حرم شاهچراغ شیراز محکوم است

داعش مسئولیت این حمله تروریستی را بر عهده گرفت

جنگ نرم و نبرد شناختی یعنی اینکه متوجه نباشی که اسپانسر مالی داعش و شبکه ایران اینترنشنال همان قاتل خاشقچی است.

گروه تروریستی داعش با انتشار پیامی در شبکه تلگرام اعلام کرد که مسئول حمله مرگبار به صحن حرم شاهچراغ در شیراز است.

در این حمله مسلحانه که چهارشنبه ۴ آبان (۲۶ اکتبر) به موازات ادامه اعتراضات مردمی به مناسبت چهلین روز درگذشت مهسا امینی صورت گرفت، بنا بر آخرین گزارش‌ها دست کم ۱۵ نفر کشته و ۲۷ نفر زخمی شدند. به گزارش خبرگزاری فارس در بین کشته‌شدگان یک زن و دو کودک نیز بوده‌اند.

در حالی که جریان تروریستی داعش رسماً مسئولیت حمله به شیراز را بر عهده گرفته و خبرگزاری‌های بین‌المللی رویترز، الجزیره، سی‌ان‌ان و... به آن اذعان داشتند اما شبکه‌های سعودی العربیه و ایترنشنال در یک پروژه مشترک از پیش طراحی شده، داعش را بی‌گناه جلوه داده و رژیم را عامل این جنایت تروریستی معرفی کردند تا با فریب مخاطبین خود زمینه را برای اقدامات تروریستی بعدی و ناامنی بیشتر ایران فراهم سازند.

این رسانه‌های شستشوی مغزی افکار عمومی و اجنبی پرست عملیات تروریستی داعش در مجلس شورای

در شهریور و مهر جوانان و زنان به دنبال قتل «مهسا امینی» به خیابان آمده و خواسته‌های سرکوب شده چهل و سه ساله را با دست خالی و بدون برنامه و بدون رهبری، مطرح ساختند. اگر چه معایب و ضعف‌های بسیار داشت، ولی خواسته‌های محق مردمی سرکوب شده و البته حق طلب را به نمایش گذاشت. در ذیل بخشی از وقایع رخ داده مهر ماه را «از منظر مبارزات تشکلات کارگری و اقشار و طبقات فرودست جامعه» می‌آوریم:

سرکوب و مقاومت

۱ مهر

سندیکای کارگران فلز کار مکانیک ایران با انتشار اطلاعیه‌ای به مناسبت آغاز سال تحصیلی خواستار آزادی معلمان زندانی شد. در این اطلاعیه آمده است: «... در سال تحصیلی جدید، حمایت بی‌دریغ خودمان را از کلیه کارگران زندانی، آموزگاران، کنشگران مدنی اعلام کرده و بی‌گناهی زندانیان اعتراضات کنونی را فریاد می‌زنیم و برای آزادی بی‌قید و شرط همه شان می‌کوشیم. به فرزندانمان خواهیم آموخت شجاعت، آزادگی و عدالت خواهی درس اول زندگی شرافتمندانه است» کانون نویسندگان ایران با انتشار بیانیه‌ای همبستگی خود را با جنبش آزادیخواهی مردم ایران اعلام داشت. در این بیانیه آمده است: «... اصل نخست منشور کانون نویسندگان ایران در بیش از ۵۰ سال گذشته نقطه‌ای اتصال کانون به جنبش‌های آزادیخواهی بوده است. کانون در این سال‌ها بی‌وقفه بر حق آزادی بیان، بی‌هیچ حصر و استثنا برای همگان» پای فشرده است. آزادی بیان مسأله‌ای صرفاً صنفی برای نویسندگان نیست؛ آزادی بیان بستر شکل‌گیری تشکلات و جنبش‌ها و شاهرگ تداوم حیات آنهاست. حکومت به پشتوانه‌ی سال‌ها سرکوب نظام‌مند آزادی بیان، سانسور همه‌جانبه، کنترل و محدود کردن فضای مجازی که این روزها به اوج خود رسیده است و انحصار رسانه‌ای، در خیابان‌ها معترضان را می‌کشد و می‌رباید. اما مردم در خفقان زیسته نیز راه‌ها و روزنه‌های خود را در دل این تباهی گشوده و صدا و خواست خود را به عرصه‌ی عمومی آورده‌اند. کانون نویسندگان ایران همبستگی خود را با جنبش آزادیخواهی مردم ایران اعلام می‌کند و از نویسندگان و هنرمندان که حیات حرفه‌ایشان به آزادی بیان گره خورده است، و نیز از تشکلات و نهادهای همسو در سراسر جهان می‌خواهد که صدای جنبش آزادیخواهی مردم ایران باشند.»

۲ مهر

اتحادیه کارگران خدمات عمومی کانادا در همبستگی با معترضان شجاع در ایران، در بیانیه‌ای بدین مناسبت اعلام داشت که قتل وحشیانه مهسا امینی را محکوم می‌کند و خواهان دادخواهی و نیز پایان هرگونه سرکوب زنان در ایران می‌باشد.

۴ مهر

آموزش بین‌الملل در حمایت از معترضان در خیابان و اعضا و



در جبهه نبرد طبقاتی

اخبار، گزارشات و اعتراضات کارگری در مهرماه
۱۴۰۱

مرد خردمند هنر پیشه را / عمر دو بایست در این روزگار

تا به یکی تجربه آموختن / با دگری تجربه بردن بکار

سعدی

امکان دوبار زندگی کردن نیست ولی با به کار بردن تجربیات نسل‌های گذشته می‌توان از عمری تاریخی سود برد و از خطای مجدد امتناع کرد. گذشته مبارزاتی مردم سرزمین کهن ایران و مردم جهان در دیگر کشورها به ما می‌آموزد تا اهمیت «آگاهی، اتحاد و تشکل» را همواره در نظر داشته باشیم و از رفتار هیجانی، کور و بی‌برنامه دوری کنیم. سیاست‌های ارتجاعی و نابخردانه حکومت سرمایه‌داری اسلامی در برخورد با مردم، همگان را از پیرو جوان، زن و مرد، از طبقات فرودست تا اقشار خرد بورژوا و سرمایه‌داران کوچک، همگان را به رودر رویی با خود کشانده است و در نبود رهبری یک تشکل واحد، این امکان را برای بیگانگان گرگ صفت بوجود آورده است تا از خواسته‌های محقانه مردم سوءاستفاده کرده و بر روی موج بلند اعتراض برحق خلق‌های ایران سوار شوند. تشکلات مستقل کارگران، فرهنگیان، بازنشستگان و ... می‌بایست با هوشیاری و اتحاد سراسری، همراه با یک رهبری واحد، با برنامه‌ای مدون و طولانی مدت در مقابل دشمنان خارجی و وابستگانشان و همچنین در مقابل حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی به صف شوند تا از این راه پر پیچ و خم تاریخی گذر کنیم و علاوه بر حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران به اهداف مقدس فرودستان برای یک زندگی شایسته و انسانی برسیم. آری با تشکلات می‌توان جهان را فتح کرد! «لاهوئی»

خواستار آزادی فوری تمامی فعالان کارگری زندانی، معلمان، دانشجویان، فعالان جنبش زنان و معترضان بازداشت شده در جریان اعتراضات گسترده اخیر شد. نماینده کمیسیونهای کارگران اسپانیا خواستار پایان دادن به سرکوب سندیکاها، کارگری در ایران شد. ایشان خواهان آزادی داوود رضوی و دیگر فعالین کارگری، معلمان، دانش آموزان، زنان و بازداشتیان اعتراضات سراسری در ایران شد.

۹ مهر

محمد عارف جهانگیری، معلم بازنشسته سقزی، ساکن سنجندج توسط نیروهای امنیتی در منزل شخصی اش بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل گردید.

۱۱ مهر

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در پی حمله نیروهای امنیتی به دانشجویان با انتشار بیانیه‌ای حمله به دانشجویان را شدیداً محکوم ساخت. در این بیانیه آمده است: «سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، بازداشت و ربودن دانشجویان، ضرب و شتم دانشجویان، استفاده از گاز اشک آور، استفاده از شوکر، تفنگ ساچمه‌ای و تیر جنگی و دیگر اشکال خشونت دولتی علیه دانشجویان را یک جنایت آشکار می‌داند و باید آمران و عاملان این جنایت سریعاً شناسایی و دادگاهی و تمامی بازداشت شدگان سریعاً آزاد گردند.»

آتفه چهارمحالیان، شاعر و عضو سابق هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران به‌دست ماموران امنیتی بازداشت شد. کانون نویسندگان ایران در اطلاعیه‌ای بدین مناسبت اعلام داشت: «... بدیهی است مسئولیت هر گزند به جان و سلامت آتفه چهارمحالیان و سایر بازداشت‌شدگان بر عهده‌ی حاکمیت است و همه‌ی آنان باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند.» سید احمد تقوی (نقوی)، فعال صنفی معلمان ابهر به اتهام واهی تبلیغ علیه نظام، در دادگاه تجدیدنظر استان زنجان به یک سال زندان محکوم شد. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران در بیانیه‌ای بدین مناسبت اعلام داشت: «شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران ضمن حمایت قاطع خود از فعال صنفی ابهر، جناب آقای نقوی (تقوی)، با محکوم کردن این حکم، صدور چنین احکامی را نقض اساسی حداقلی ترین حقوق ابتدایی شهروندانی می‌داند که برای کوچکترین انتقادی در حوزه صنفی هم مجازات سنگینی می‌گیرند و آن را نشانه‌ی بارزی از انحصارطلبی دستگاه‌های حکومتی و فشار بر قوه قضاییه برای صدور احکام غیر حقوقی و ظالمانه ارزیابی می‌نماید. سندیکاها، کارگری فرانسه با انتشار بیانیه مشترکی همبستگی خود را با اعتراضات مردم در پی قتل «مهسا امینی» اعلام داشتند. در این بیانیه آمده است: «... ما سرکوب معترضان را به شدت محکوم می‌کنیم و از حکومت ایران می‌خواهیم که فوراً و بدون قید و شرط همه معترضان بازداشت شده و همچنین مدافعان حقوق بشر، مبارزان سندیکاها، کارگری، فعالان دانشجویی، روزنامه‌نگاران و غیره را آزاد کند. به ویژه،

فعالین اتحادیه‌های صنفی ایران بیانیه‌ای منتشر کرد. در این بیانیه آمده است: «... آموزش بین‌الملل در همبستگی با معترضان شجاعی می‌ایستد که در سراسر ایران به خیابان‌ها می‌آیند و خواستار احترام به حقوق بشر توسط مقامات حکومتی هستند. .. رضا شهابی، رسول بدافی و جعفر ابراهیمی به علت خودداری از پوشیدن لباس زندان از اعزامشان به دادگاه جلوگیری شد. حال جسمانی آقایان رضا شهابی و جعفر ابراهیمی وخیم می‌باشد و نیاز فوری به درمان در بیمارستان خارج از زندان دارند که تا کنون مقامات امنیتی و قضایی با رسیدگی پزشکی در خارج از زندان علیرغم وخامت جسمانی آنها و تاکید پزشکان خودداری کرده اند.

۵ مهر

داود رضوی، عضو هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، بازداشت و به بند انفرادی ۲۰۹ زندان اوین منتقل گردید. سندیکای کارگران شرکت واحد بشدت بازداشت داود رضوی را محکوم ساخت و خواهان آزادی ایشان و نیز دیگر اعضای زندانی سندیکا، رضا شهابی و حسن سعیدی و کلیه فعالین کارگری، معلمی، دانشجویی، فعالین جنبش زنان و معترضین بازداشت شده اخیر شد. آقای سید محمد کرم زمانی عضو کانون صنفی فرهنگیان بیجار گروس-کردستان پس از احضار بازداشت و به سنجندج انتقال داده شد. کانون صنفی فرهنگیان بیجار ضمن ابراز نگرانی عمیق و اعلام اعتراض خود، خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط این معلم آزاده و اخلاق مدار شد.

۶ مهر

سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران با انتشار بیانیه‌ای سرکوب مبارزات آزادیخواهانه را محکوم ساخت. در این بیانیه آمده است: «... دختران و پسران ایرانی شایسته گلوله نیستند و نمی‌توان با زبان دیروز با آنان سخن گفت. آزادی جزیی از زندگی انسانهاست و محدود ناشدنی است. مردم خواهان عدالت هستند و آن را بدست خواهند آورد. هیچکس نمی‌تواند اعتراض را که حق طبیعی هر انسان و جامعه‌ای است را محدود کند.

سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران با هموطنانی که عزیزانشان جانباخته، مجروح شده اند و یا در زندان هستند، همدردی می‌کند و خواهان پایان یافتن هر چه زودتر خشونت و آزادی همه زندانیان اخیر و کشتگران صنفی و مدنی است.

۷ مهر

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه با انتشار اطلاعیه‌ای بازداشت داود رضوی و ادامه بازداشت رضا شهابی و حسن سعیدی را شدیداً محکوم ساخت و خواستار آزادی آنان و پایان دادن به این فضای پر از خشونت و سرکوب شد.

۸ مهر

شاران بارو دبیر کل کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری، با ۲۰۰ میلیون عضو در بیش از ۱۶۰ کشور در جهان،

ما حمایت می‌کنیم از: - حق اساسی زنان در صاحب اختیار داشتن بدنشان، - لغو قانون حجاب اجباری و هم چنین کلیه قوانین مردسالارانه جاری.»

۱۲ مهر

کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری نروژ سرکوب وحشیانه اعتراضات سراسری توسط حکومت ایران به دنبال قتل مهسا امینی را محکوم ساخت. در نامه اعتراضی کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری نروژ، خطاب به رهبری جمهوری اسلامی، آمده است: «کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری نروژ از خواسته‌های معترضان، جنبش‌های اجتماعی و سندیکاهای کارگری مستقل برای لغو همه قوانین ناعادلانه و سرکوبگرانه که حقوق اساسی زنان را نقض می‌کنند، و از دادخواهی برای همه قربانیان سیاستهای زن‌ستیزانه، تبعیض‌گرانه و خشونت‌آمیز دولت ایران، حمایت می‌کند.»

۱۴ مهر

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در افشای سیاست سناریو سازی وزارت اطلاعات دست به انتشار اطلاعیه‌ای زد که در بخشی از آن آمده است: «سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با قاطعیت تمام نشر اکاذیب توسط نهادهای حکومتی و اعتراف‌گیری اجباری و تحت تهدید و شکنجه را محکوم می‌کند. ما بارها گفته‌ایم، و تمام تشکلات سندیکایی ایران و جهان و تمامی مدافعین حقوق صنفی، کارگری و انسانی نیز بارها اعلام کرده‌اند، که این قبیل سناریوسازی‌ها، گروگان‌گیری‌ها و شوهای تلویزیونی سالهاست که در اذهان عمومی بی‌تأثیر شده‌اند. مقامات جمهوری اسلامی تعدادی از خوش‌نام‌ترین فعالین کارگری و معلمی ایران را پنج ماه پیش با چنین سناریوهای سوخته‌ای بازداشت و تا مدت‌ها در انفرادی و زیر بازجویی نگه داشتند، و همان زمان اسامی و تصاویر آنها را در صدا و سیما منقور به نمایش گذاشتند، اما همانطور که در بیانیه‌های پیشین گفتیم این سناریوی نخ نما با مقاومت درخشان فعالین کارگری و معلمی ایران بطور کامل بی‌اثر شد و به روشنی ماهیت سرکوبگرانه موج بازداشت و پرونده‌سازی‌های کذایی صورت گرفته را روشن نمود. نهادهای اطلاعاتی و امنیتی خود بهتر از همه می‌دانستند و می‌دانند که هیچ ارتباطی میان کارگران و معلمان بازداشت شده و هیچ دولت و نهاد دولتی در هیچ کشوری از جهان هرگز وجود نداشته و "توطئه" ای در میان نبوده است. ... کارگران زندانی، زندانیان سیاسی و کلیه معترضین بازداشتی فوری و بدون قید و شرط آزاد باید گردند.»

۱۶ مهر

اسکندر لطفی سخنگوی شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران و مسعود نیکخواه عضو هیئت مدیره انجمن صنفی معلمان مریوان بازداشت شدند. قابل ذکر است که نیروهای امنیتی با یورش به خانه‌ی اسکندر لطفی و شکستن

در و شیشه درب ورودی وارد خانه اسکندر لطفی شده و او را بازداشت و روز بعد به اوین منتقل کردند. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان کشور در اطلاعیه‌ای ضمن ابراز نگرانی شدید از وضعیت اسکندر لطفی و مسعود نیکخواه، هر نوع برخورد قهری، با فعالان صنفی را، اقدامی غیر قانونی و غیر اخلاقی دانست و اعلام داشت: «انتظار دارد مراجع قانونی نسبت به قانون شکنی‌های انجام گرفته در مسیر دستگیری کنشگران صنفی و مدنی حساسیت نشان دهند و این برخوردهای غیرقانونی برچیده شود.» نیروهای امنیتی به منزل شخصی دو معلم به نام‌های مولود ساسلی و عزیز ساسلی در جوانرود یورش برده و آنان را بازداشت کردند.

۱۷ مهر

نیروهای امنیتی به منازل دو معلم در شهر سنقر از توابع استان کرمانشاه به نام‌های علی حسین شمایی و کیومرث واعظی، هجوم برده و بدون ارائه هرگونه برگه قضایی نامبرداران را بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل کردند. لازم به ذکر است که پس از شروع اعتراضات مردمی به قتل مهسا امینی تاکنون بیش از ۱۰ معلم در شهرهای مختلف کردستان توسط نهادهای امنیتی بازداشت شدند.

۱۸ مهر

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه همصدا با شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان کشور، ضمن ابراز نگرانی شدید از وضعیت اسکندر لطفی و مسعود نیکخواه، تداوم و گسترش برخوردهای سرکوبگرانه و خشن با فعالان کارگری و معلمی را بشدت محکوم ساخت و خواهان توقف فوری بازداشت، پرونده‌سازی‌های کذایی و اذیت و آزار فعالین تشکلات مستقل کارگری و معلمی در ایران، از جمله اعضای زندانی سندیکای کارگران شرکت واحد، شد.

۱۹ مهر

حسن سعیدی، عضو زندانی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در نامه‌ای سرگشاده، سناریوسازی‌های وزارت اطلاعات را محکوم ساخت. در این نامه سرگشاده آمده است: «... ادعاهای کذب نسبت به اینجانب و آقایان شهابی و رضوی، همچنین پرونده‌سازی برای مترجمین خوشنام خانم آنیسا اسدالهی و آقای کیوان مهتدی، و نیز فعالین صنفی معلمی، در قالب پخش چند باره فیلم از طریق شبکه‌های مختلف سیما در حالی صورت گرفته است که بر اساس قانون جاری کشور پیش از صدور حکم نهایی دادگاه، مجرم قلمداد نمودن افراد جرم محسوب می‌گردد. لذا حق شکایت از وزارت اطلاعات و صدا و سیما و پخش دفاع خود به همان میزان از شبکه سیما مربوطه را محفوظ می‌داند. سندیکای کارگران شرکت واحد در هر شرایطی همواره از حقوق کارگران شرکت واحد و همبستگی با سایر کارگران، و از حقوق آنها، دفاع نموده است.»

۲۳ مهر

به دنبال فاجعه آتش سوزی در زندان اوین سندیکای شرکت واحد با انتشار بیانیه‌ای نگرانی خود را نسبت به سلامتی زندانیان اعلام داشت. در این بیانیه آمده است: «... سندیکای کارگران شرکت واحد بشدت نگران سلامتی تمامی زندانیان محبوس در اوین، از جمله داود رضوی، عضو هیات مدیره سندیکا می‌باشد. داود رضوی و کلیه زندانیانی که خانواده هایشان نسبت به وضعیتشان بی‌خبرند، باید بلافاصله اجازه تماس تلفنی و حضوری داشته باشند. کلیه فعالین کارگری، معلمی، دانشجویی، دانش آموزی، و فعالین جنبش زنان، معترضین بازداشتی و زندانیان سیاسی آزاد باید گردند.»

۲۷ مهر

داود رضوی طی تماس کوتاهی با خانواده‌ی خود در ساعت هشت و نیم شب ۲۶ مهر اعلام کرد که حالش خوب می‌باشد و مشکل خاصی به دنبال این واقعه برایش ایجاد نشده است.

۲۸ مهر

شبکه سراسری نمایندگان محیط کار بریتانیا (ن س س ن) با انتشار بیانیه‌ای خواستار آزادی فوری کارگران و فعالین سیاسی و معترضین شد. جمعی از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد با خانواده داود رضوی دیدار کردند.

فرهنگیان

۱ مهر

کانون صنفی معلمان ایران به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ مبادرت به انتشار بیانیه‌ای نمود که در بخشی از آن آمده است: «... در پایان و در آغازین روزهای سال تحصیلی یاد می‌کنیم از همکاران دربندمان رسول بدائی، اسماعیل عبدی، محمد حبیبی و جعفر ابراهیمی که همچنان به دلیل پیگیری حقوق صنفی و قانونی معلمان به شکلی غیر قانونی دربند هستند. مصرانه از تکیه زندگان بر صندلی‌های قدرت و ثروت می‌خواهیم با بازگشت به قانون و عقلانیت این دوستان را به آغوش خانواده خود، خانواده آموزش و پرورش و جمع دانش آموزان‌شان برگردانند. همچنین کانون صنفی معلمان خواستار پایان دادن به پرونده‌سازی‌های دروغین برای همه فعالان صنفی سراسر کشور است. با این امید که آزادی همکاران و برداشتن فشارهای قضایی-امنیتی بر معلمان، نوید دهنده آغاز سال تحصیلی شاداب و پر ثمری باشد.»

۳ مهر

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران در اعتراض به سرکوب گسترده اعتراضات مردم بیانیه‌ای منتشر کرد که در آن آمده است: «... شورای هماهنگی همچنین از تمامی معلمان شاغل و بازنشسته، پیشکسوتان و بازنشستگان کشوری و لشکری و تامین اجتماعی، سندیکاهای کارگری، ورزشکاران و هنرمندان و همه‌ی افراد مرجع و اثر گذار و مورد وثوق جامعه تقاضا دارد که در این روزهای سخت و البته امید انگیز، در کنار دانش آموزان و دانشجویان و مردم حق طلب ایران زمین قرار گیرند تا آسیب کمتری را فرزندان و هموطنان ما بر دوش

لطیف روزیخواه، معلم بازنشسته و از فعالین صنفی شهرستان جلفا و عضو هیئت مدیره کانون صنفی فرهنگیان استان آذربایجان شرقی بازداشت شد. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران در محکومیت قتل و بازداشت دانش آموزان ایران و سخنان وزیر نالایق و بی‌کفایت آموزش و پرورش بیانیه‌ای منتشر ساخت که در آن آمده است: «... شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران از تمامی معلمان سراسر کشور تقاضا دارد تا با حمایت از اعتراضات همگانی و حق طلبانه‌ی مردم در کنار جوانان، دانشجویان، کارگران، بازاریان، رانندگان و کامیونداران، خانواده‌های دادخواه، آنان را تنها نگذارند و به یاریشان برخیزند. ... شورای هماهنگی به آن دسته از مدیران و معاونینی که به جای دفاع از دانش آموزان در مدارس، در همدستی و همکاری آشکار با لباس شخصی‌ها و امنیتی‌ها دست خود را به خون دانش آموزان آلوده می‌کنند، اخطار جدی می‌دهد که این گناهشان هرگز در پیشگاه ملت بخشودنی نیست و خیانت آشکار به ساحت معلمی است.»

۲۴ مهر

به دنبال وقوع آتش سوزی در زندان اوین سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام داشت که حفاظت از سلامتی زندانیان بعهد قوه قضاییه و تمام نهادها و سازمان‌های حکومتی و غیرحکومتی است که زندان‌ها را تحت کنترل دارند. و خواهان آزادی زندانیان سیاسی و زندانیان وابسته به تشکلات مستقل شد.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران در پی آتش سوزی در زندان اوین اطلاعیه‌ای منتشر ساخت که در آن آمده است: «... شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، با ابراز نگرانی عمیق از سرنوشت این زندانیان، هشدار می‌دهد، با توجه به اینکه طبق قوانین کشور، مسئولیت مستقیم حفاظت و سلامتی زندانیان، با سازمان زندان‌ها و قوه قضاییه است، هرگونه حادثه‌ای که منجر به خسارت جانی زندانیان شود، مستقیم بر عهده قوه قضاییه جمهوری اسلامی است.»

خانواده زندانیان با نگرانی از وضعیت زندانیان سیاسی، مقابل زندان اوین تجمع کردند. محمد حبیبی معلم زندانی موفق شد با همسر خود تماس بگیرد و از سلامتی خود و دیگر معلمان زندانی در بند ۴ اوین جعفر ابراهیمی و رسول بدائی خبر دهد. اسکندر لطفی، مسعود نیکخواه، جعفر ابراهیمی و رضا شهابی نیز با تماس تلفنی سلامتی خود را اطلاع دادند. کانون نویسندگان ایران با انتشار اطلاعیه‌ای در رابطه با فاجعه آتش سوزی در اوین و افزایش فشار حکومت بر زندانیان سیاسی اعلام داشت: «... اکنون ۴ عضو کانون نویسندگان ایران، رضا خندان (مهابادی)، آرش گنجی، کیوان مهدی و آتفه چهارمحالین در بند حکومت هستند. بدیهی است مسئولیت هر گزند به جان و سلامت رضا خندان (مهابادی) و دیگر زندانیان سیاسی بر گردن جمهوری اسلامی است.»

۲۶ مهر

پاسخگویی و شفاف‌سازی پیرامون اقدامات صورت گرفت توسط آنها شدند.

۲۲ مهر

مسعود قبادی، از معلمان شهر چرام از استان کهگیلویه و بویراحمد، توسط نیروهای اطلاعات سپاه شهر چرام بازداشت شد. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، ضمن محکوم نمودن هر نوع برخورد قهری، با معلمان و فعالان صنفی، آن را اقدامی غیرقانونی و غیراخلاقی خواند و اعلام داشت: «انتظار دارد که مراجع قانونی نسبت به قانون شکنی‌های انجام گرفته حساسیت نشان دهند و این برخوردهای غیرقانونی برچیده شود.»

نفت، گاز، پتروشیمی و نیروگاه‌ها

۱۱ مهر

گروهی از نیروهای پروژه‌ای شاغل در پتروشیمی دنا عسلویه به دلیل عدم پرداخت ۲ ماه حقوق دست به اعتصاب زده‌اند.

۱۸ مهر

کارگران پروژه‌ای شاغل در پتروپالایش هنگام، دماوند و کاویان در عسلویه و در کنگان از ساعت اولیه صبح و قبل از شروع کار، با مطالبات افزایش حقوق، طرح طبقه‌بندی مشاغل، سختی کار، کم کردن ساعات کار انحلال شرکت‌های پیمانکاری نیروی انسانی، جذب نیروهای بومی و خواست‌های رفاهی از جمله تجهیز کمپ‌ها و خوابگاه‌ها و بالا بردن کیفیت غذا و بهداشت، دست به اعتصاب و تجمع اعتراضی زدند و به سردادن شعار «مرگ بر دیکتاتور» پرداختند. و جاده‌های سه راه عسلویه را نیز به نشانه اعتراض بستند. تعدادی از کارگران «مهدی جهانبخشی، علی محمودی، هادی مولایی، نورعلی بهادری، فرید کوراوند، کامبیز محمدی، شاهین نجفی، احمدپور، فرشید مرادی، علی شاپوری و امید کوراوند» توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند.

۱۹ مهر

کارگران پالایشگاه آبادان مقابل گیت ورودی پرسنل تجمع و اعتصاب خود را آغاز کردند. کارگران فاز دو از روز قبل دست از کار کشیده بودند که با مداخله نیروهای حراستی مواجه شدند که تلاش داشتند از شکل‌گیری اولیه اعتصاب جلوگیری کنند. شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت در اعتراض به گسیل نیروی سرکوب به مراکز اعتصابی بیانیه‌ای منتشر ساخت که در آن آمده است: «... شک نداشته باشید که ما کارگران پروژه‌ای نفت که زندگی و معیشتمان در مناطق پادگانی نفت و در زیر چنگ پیمانکاران بیرحم و چپاولگر سالهاست که به یغما رفته است، با این سرکوبگری ساکت نخواهیم شد و به شما قول می‌دهیم که با قدرت بیشتری به اعتراضاتمان علیه این سرکوبگری‌ها و برای آزادی همکاران بازداشتی به میدان خواهیم آمد...»

سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه بازداشت کارگران و ایجاد فضای رعب و وحشت را شدیداً محکوم ساخت و خواهان

بکشند. شورای هماهنگی امیدوار است که طی روزهای آینده مقامات حکومتی با محاسبه بی‌ثمری سرکوب و تاثیر آن در گسترش اعتراضات و نارضایتی‌ها طی تجربه‌های آزمون شده بسیار، با رویکردی عقلانی و قانونی دست از سرکوب شهروندان بردارند و به خواسته‌های مردم تمکین کنند در غیر این صورت شورای هماهنگی برنامه‌های بعدی خود را در اعتراض به شرایط کنونی و در همراهی با دانش‌آموزان و دانشجویان و مردم عزیز ایران اعلام خواهد کرد.

۱۳ مهر

کانون صنفی معلمان ایران به مناسبت ۱۳ مهر/ ۵ اکتبر، روز جهانی معلم بیانیه‌ای منتشر کرد. در این بیانیه آمده است: «... از نظر ما در شرایط فعلی، پایان دادن به سرکوب معترضان، آزادی فوری تمامی بازداشت‌شدگان، به ویژه نوجوانان و جوانان (اعم از دانش‌آموز و دانشجو)، دلجویی از خانواده کشته‌شدگان وقایع اخیر، پیگیری عوامل فاجعه جان‌باختن مهسا امینی و سایر جان‌باختگان، بازگشت به قانون و به رسمیت شناختن حق اعتراض برای همه اقشار جامعه و تلاش برای برآوردن خواسته‌های به حق آنان، ضروری‌ترین کارها است.»

۱۴ مهر

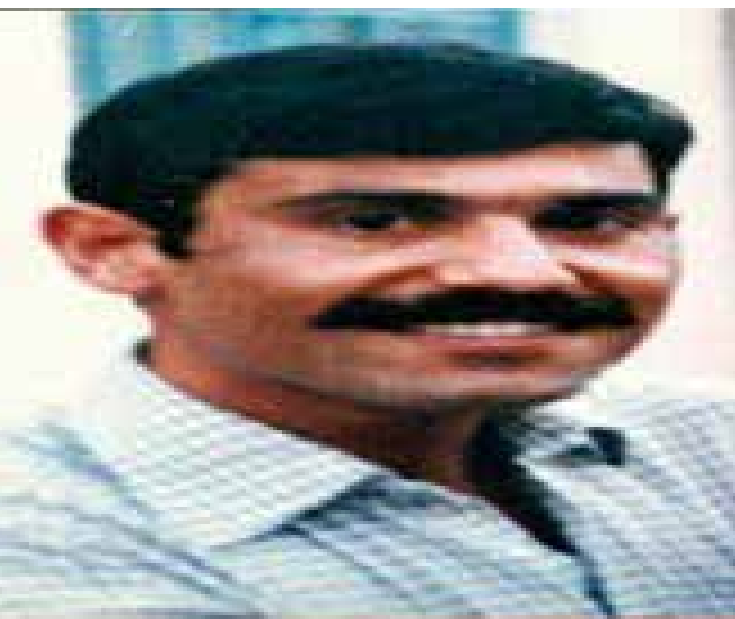
اساتید دانشگاه شریف در اعتراض به سرکوب و بازداشت دانشجویان و استادان تحصن کردند. از جانب استادان دانشگاه شریف در بیانیه‌ای بدین مناسبت آمده است: «... اطمینان داریم که دانشگاه صنعتی شریف، همچون همیشه با کمک اساتید و دانشجویان فرهیخته خود، با اقتدار از این گردنه نیز عبور خواهد کرد و مسیر پیشرفت را ادامه خواهد داد. در عین حال پیگیر مطالبات خود نیز هست.»

۱۵ مهر

اسماعیل عبدی، به مناسبت روز جهانی معلم و حوادث ناگوار اخیر در کشور، در پیامی آورده است: «... به عنوان معلمی که طی دو دهه کنشگری صنفی به مسالمت‌آمیزترین شکل، همواره با گوشزد کردن مسائل مبتلا به جامعه، به همراه تشکلهای صنفی معلمان به واکاوی عواقب تصمیمات نادرست حکومتی، هشدار داده‌ایم، تاکید می‌کنم که برای جامعه‌ای که انباشته از خشم و اعتراض است، دست به خشونت زدن و ابزار سرکوب را به عنوان بهترین راه حل دیدن، عواقبی جبران‌ناپذیر خواهد داشت.»

۲۱ مهر

جمعی از اعضای انجمن صنفی معلمان سقز با حضور در آموزش و پرورش این شهرستان، مراتب اعتراض شدید خود را در رابطه با دانش‌آموزان و همکاران بازداشت شده، ورود بدون مجوز نیروهای لباس شخصی به مدارس، شلیک نیروهای سرکوب به داخل مدارس و آسیب به دو همکار خانم و عملکرد خارج از وظایف سازمانی برخی مدیران در معرفی دانش‌آموزان به نهادهای امنیتی، بیان کرده و ضمن طرح پرسش از مدیریت و حراست این اداره خواستار



یادی از رفیق احمد دالری

رفیق احمد دالری در سال ۱۳۳۲ در خانواده‌ای زحمتکش در شهر آبادان به دنیا آمد. دوران کودکی و نوجوانی را در شهر آبادان گذراند و جهت ادامه تحصیل به انگلستان رفت. در آنجا با کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی (اتحادیه ملی) آشنا گشت و بزودی در زمره فعالین آن در شهر برادفورد در آمد و در همین اوان با سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان آشنا گشت.

رفیق احمد از رفقای اصولی و فعال کنفدراسیون بود. او همواره با متانت و صبوری که خاص وی بود صحبت می‌کرد و کلامی دلنشین داشت. از جمله فعالیت‌های وی در افشای رژیم منفور شاه در خارج از کشور در اشغال کنسولگری منچستر و همچنین تدارک و شرکت در اعتصاب غذای ۵ روزه که در شهر منچستر در اعتراض به کشتار رژیم شاه و به خاطر آزادی زندانیان سیاسی برگزار گردید بود. همزمان با انقلاب خلق‌های ایران در بهمن ۵۷، رفیق احمد به همراه عده‌ای از رفقای رهسپار ایران گردید و در شهر آبادان به فعالیت پرداخت. بعد از شروع جنگ به سازماندهی مردم محل خود که با دست خالی مجبور به مقابله با ارتش متجاوز عراق بودند، پرداخت ولی بزودی تحت تعقیب از طرف رژیم انحصار طلب جمهوری اسلامی قرار گرفت و مجبور به ترک آبادان شد و به خانواده خود در شهر شیراز پیوست و در آنجا تا زمان دستگیری در بهار ۱۳۶۲ دمی از فعالیت جهت تحقق آرمان والای پرولتاریا باز نایستاد. و بالاخره به جرم "عضویت در حزب طبقه کارگر ایران و مبارزه برای دنیایی خالی از استثمار، توسط جلال‌الدین رژیم سیاه دل جمهوری اسلامی و پس از تحمل شکنجه‌های بسیار در مهر ماه ۶۲ به دار آویخته شد.

یادش گرامی و راهش پر روهر و باد!

سرتگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران!

بر گرفته از کتاب مرغان پر کشیده توفان.

یاد نامه ای از شهدای توفان. چاپ دوم اردیبهشت ۱۳۹۳ *

آزادی این کارگران و تمام فعالین عرصه‌های مختلف اجتماعی و بازداشت‌های فله‌ای در روزهای اخیر باشد.

کارگران دستگیر شده در سایت ۱ پتروشیمی بوشهر آقایان «نیما غلامی، رسول نوروزی، حسین سلحشور، رضا کوراوند، امید کوراوند، امین علیزاده، آرمان کاوسی، اصلاان سواری، حسن احمدی، صمد رفیعی، ساسان رفیعی و معصومی» می‌باشند.

۲۵ مهر

سندیکای کارگران شرکت واحد گسیل نیروهای سرکوبگر از جمله صدها نیروی یگان ویژه و سرکوب و بازداشت کارگران پروژه‌ای نفت در عسلویه را به شدت محکوم ساخت و در اطلاعیه‌ای اعلام داشت: «کلیه کارگران بازداشتی که ابتدا ۳۰ نفر و متعاقباً بیش از ۱۰۰ نفر اعلام شدند باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند».

کارگران دیگر

۱۶ مهر

کارگران کارخانه سیمان اردستان در اعتراض به عدم پرداخت حق بیمه و اضافه «مشاغل سخت و زیان‌آور» دست به تجمع زدند. به گفته کارگران سیمان اردستان: پیش از این کارگران زیادی در این کارخانه با استفاده از قانون مشاغل سخت و زیان‌آور بازنشسته شده‌اند.

پیگیری‌های زیادی طی این مدت از اداره کار اردستان و کمیته تجدیدنظر مشاغل سخت و زیان‌آور انجام داده‌ایم که آخرین بار (۱۵ شهریور ماه) در مقابل ساختمان اداره کار تجمع کردیم اما در نهایت ما کارگران همچنان با ۲۰ سال سابقه کار در حالی ادامه کار می‌هیم که توان و رمقی برای کار کردن (تا ده سال آینده) نداریم.

۱۹ مهر

کارگران و کارکنان رسمی، قراردادی و پیمانی فولاد کاوه «جنوب کیش» دست به اعتصاب و تجمع زدند.

۲۶ مهر

کارگران شرکت نیشکر هفت تپه مقابل مدیریت دست به تجمع زدند و اعلام کردند: «تا دستیابی به پاداش کشت، همسان‌سازی حقوق‌ها و دیگر مطالبات، از جمله بازگشت به کار اسماعیل بخشی، کارگر اخراجی تجمع ادامه خواهد داشت».

مبارزات طبقات فرودست تا رسیدن به دنیای بدون ظلم و نابرابری ادامه خواهد یافت ولی نباید از یاد ببریم که بدون رهبری حزب طبقه کارگر و اندیشه و برنامه‌ای برای رسیدن به جامعه سوسیالیستی، رسیدن به مقصد دورتر و دورتر می‌شود و برای گذشتن از این راه سخت و پرخطر، برای فائق آمدن بر ارتش متشکل امپریالیست‌ها و سرمایه‌داران داخلی می‌بایست به ارتشی «متشکل، متحد و آگاه»، به «حزب» نیاز داریم.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!*



گفتگوی رادیوهمبستگی در استکهلم با دکتر ناصر زرافشان مترجم، نویسنده و حقوقدان مقیم ایران در مورد اعتراضات مردمی و چه باید کردها و چگونگی

خروج از این بحران شهریور ۱۴۰۱

دکتر زرافشان در این گفتگو بسیار دقیق و هوشمندانه به مهمترین معضلات جنبش اعتراضی مردم پاسخ می‌دهد و با توجه به توازن قوا، فقدان تشکیلات و پیچیدگی اوضاع ایران دورنما و چشم انداز مبارزه مردم را ترسیم می‌کند و رهنمود می‌دهد. وی به پرسش‌های مهم زیر پاسخ می‌دهد:

یکم: ماهیت این جنبش و خواستگاه آن

دوم: چشم انداز این مبارزه مردمی و رابطه آن با سایر اقشار جامعه

سوم: فقدان تشکیلات و رهبری در این اعتراضات و خطر آنی که آن را تهدید می‌کند. هیچ ارتشی بدون برنامه و آگاهی و سازمان نمی‌تواند به پیروزی برسد.

چهارم: نیروهای ضد انقلاب و هوشیاری مردم "حواسمان باید به موج سواران باشد!"

این گفتگو از مصاحبه شفاهی به مکتوب تبدیل شده است. پرسش: در خیزش پس از قتل حکومتی ژینا در چه موقعیتی قرار داریم؟

پاسخ: ببینید خیزش اخیر، یک جنبش به معنای دقیق این کلمه نیست. همانطور که بارها گفته اند و شنیده‌اید هشتاد درصد فعالین کف خیابان که توی این خیزش شرکت داشته اند، سنشان دور و بر ۲۰ ساله. این‌ها تقریباً هیچگونه ارتباطی با گذشته یا در واقع تاریخ معاصر ایران، گذشته خودشان، حتی با نسل قبل از خودشان ندارند. یک بغض فرو خورده‌ای هست توی این نسل که توی یک فرصتی مثل بقیه مواردی که توی سال‌های قبل داشتیم این زده بیرون. بدون هیچ تشکیلات، بدون هیچ ایده برنامه‌ای و با دست خالی. ضمن اینکه از صمیم قلب همه نسبت بهش همدلی دارند و همراهی می‌کنند. و البته بخشی از این همدلی و همراهی روی نگرانی از سرنوشت این‌هاست

که با دست خالی او مدن توی خیابان. توی سنین بالاتر توی رده‌های بالاتر و لایه‌های بالاتر سنی و اجتماعی. و بخش دیگرش فرصت طلبانی‌ست که همیشه مترصدند موج سواری کنند و جز لکه دار کردن و بدنام کردن جنبش‌ها و خیزش‌ها نقشی و کار دیگه‌ای ندارند اما دلیل اینکه بخش اعظم فعالان این خیزش در واقع بچه‌های جوانند اینه که به هر حال تو سنین بالاتر به مقداری با پختگی و آگاهی سیاسی بیشتر، این درک وجود داره که با دست خالی بی هیچ سازمان بی هیچ تدارک و پیش‌بینی قبلی این شکلی به میدون رفتن، به مقداری سنین بالاتر ملاحظه می‌کنن. این بچه‌ها جوانند، از خود گذشته اند. این شجاعت که همه ستایش می‌کنند و درخور ستایش هم هست صرفاً شجاعت نیست بخشیش ناشی از ناآگاهی از وضعیت دشمن، از خطراتیست که باهاش روبرو هستن. در هر صورت این خیزش یک بخشیش از اون جریان مداوم و عمده‌ای که اسمش رو شما هر چی می‌خواید بذارید، انقلاب ایران! این‌ها قطعات مختلف و متفاوت و پیش درآمدهای به چیز بزرگ‌تریست که به هر حال خواه و ناخواه باید اتفاق بیافته ولی گرفتاری بزرگ و ضعف بزرگ این قضیه الان که ضمن ستایش از همه از خود گذشتگی و شجاعتی که این بچه‌ها قلبشون کف دستشونه و دارن به میدون میرن، اما فقط به به و چه‌چه کردن بهش نیست. این خیانت در حق اینها. بایستی نشست نگاهش کرد، نقدش کرد، ارتباط با این‌ها برقرار کرد. سازماندهی شون کرد، آگاهشون کرد و وصلشون کرد، ارتباطشون داد با بقیه جامعه و بقیه جریاناتی که در جامعه حضوردارند. شما عرض کنم اشکال عمده‌ای که الان وجود دارد، مثل گذشته تشکیلات، تشکل و آگاهی سیاسی. تا تشکیلات، تا برنامه نباشد هیچ ارتشی همینطور به میدان دست جمعی، انبوهی ریختن به میدان و رفتن و جنگ کردن به پیروزی نرسیده است. هیچ ارتشی بدون ستاد، بدون نقشه حمله نتونسته پیروزی به دست بیاورد. اینها چیزهای خیلی بدیهی است نباید وقتی کار به استخوان آدم رسیده چشمشون کاملاً ببندد. خوب نگاه باید کرد از لحاظ علمی یا از لحاظ ذهنی گرفتاری‌ها و کمبودهایمان کجاست؟ نیرو را باید بگذاریم در آنها برای اینکه نیروی مادی فقط با نیروی مادی منکوب می‌شود. درک این مسئله به شعور خیلی پیچیده و چیزی احتیاج ندارد و باید در تدارک آن بود. با دست خالی و همین کیفیت، بدون برنامه، بدون اینکه اگر امروز جلوی من را در خیابان بستند فردا تکلیفم چیست و بدین رو نمی‌شود کاری رو از پیش برد. این ضمناً نگرانی عمده ایست که در بقیه نیروهای سیاسی در قبال آنچه که این ده دوازده روز اتفاق افتاده ضمن همدلی عمیق و قلبی همه نسبت به این بچه‌ها، وجود دارد.

پرسش: آقای زرافشان شما در صحبت‌های تان در واقع به عدم سازماندهی اشاره کردید و اینکه انتقال تجربه از نسل قدیم به این نسل جدید نبوده این گسست نسلی رو هم مطرح می‌کنید. ولی در عین حال خیلی‌ها معتقدند که آنچه که این جنبش به عنوان ویژگیش میشه بهش اشاره کرد، اولاً شرکت زنان شعار «زن، زندگی، آزادی» و این را یک دوره بی بازگشت می‌دانند پرسش من این است که برای اینکه این جنبش فائق بیاد بر این ضعف‌هایی که شما برمی‌شمرد، و در مرکزش سازماندهی، برای اینکه به پیش برود و بتواند در نبرد نهایی هم پیروز بشود، چه کار باید کرد؟ چه ابزارهایی را باید در دست داشته باشد؟ از چه راهکارهایی باید استفاده کند به لحاظ راهبردی؟



بازار وطنفروشی داغ است

در حاشیه زمزمه حذف تیم فوتبال ایران

بعد از فشارهای سیاسی فراوان از سوی وطنفروشان و منحرفان سیاسی که به آلت دست اجانب بدل شده اند، فدراسیون فوتبال کانادا رسماً اعلام کرد که مسابقه فوتبال بین تیم‌های ملی ایران و کانادا لغو شده است. قرار بود روز ۵ ژوئن شهر ونکوور کانادا میزبان این مسابقه فوتبال باشد اما با اعلام مسئولان فدراسیون فوتبال این کشور، این بازی دیگر برگزار نخواهد شد.

در روزهای اخیر جریان‌های سیاسی محافظه‌کار در کانادا و جمعی از محافل خودفروخته سیاسی با سوء استفاده از احساسات بازماندگان قربانیان هواپیمای ۷۵۲ در این کشور خواستار لغو این مسابقه شده بودند.

مشکل این محافل و آنها که سازمانده این حرکت سیاسی برای لغو بازی دوستانه بودند فراتر از این‌هاست و تحریم تمام قد ورزشی، اقتصادی و فرهنگی و سرانجام تجاوز نظامی به ایران برای تغییر رژیم هدف اصلی این محافل وطنفروش ضد ایرانی است.

اگر قرار باشد ورزش ایران بخاطر نوع حکومت تحریم شود و سیاست و ورزش درهم آمیزد آنوقت چرا نباید تیم‌های آمریکا و انگلیس و فرانسه و اسرائیل در عرصه جهانی تحریم شوند؟ مگر این دول «متمدن» در عراق و افغانستان و لیبی و فلسطین و مالی کم کشتند؟

تحریم تیم ملی فوتبال ایران در چهارچوب جنگ ترکیبی وهیبریدی و تحریم‌های فشار برای سرنگونی رژیم توسط امپریالیسم آمریکا، قابل تبیین است.

این سیاست‌ها از زرادخانه امپریالیستی برمی‌خیزد و گزینشی است.

معلوم نیست که چرا تیم‌های فرانسه و آمریکا و انگلیس و آلمان و عربستان... که لیبی و عراق و افغانستان و یمن و سودان... را ویران کردند، نباید تحریم و از جام جهانی اخراج شوند؟؟

باید تحریم‌های اقتصادی سیاسی و فرهنگی و ورزشی و تجاوزات نظامی به ممالک منطقه و جهان درس گرفت و با محکوم کردن این توطئه‌های امپریالیستی به مبارزه ادامه داد.*

پاسخ:

ببینید حقوق زنان، برابر زنان، مسئله حجاب، مسئله اختیار زن برای تن خودش برای پوشش خودش یکی از خواسته‌هاست. و همینطور که دیدیم هممون این خواسته به سرعت تبدیل شد به یک زمینه وسیع‌تری که همه خواسته‌های سرکوب شده همه این دهه‌ها توش هست و با این خواسته‌ی تنها که طبیعیت مسائل و مشکلات این مملکت حل نمیشه. خیزشی هم که ابتدا برای تحقق این هدف و پشت این شعار به راه افتاد فوراً تبدیل شد به خواسته‌هایی که می‌دونید اساسیست مربوط به کل این سیستم مربوط به این دستگاه فکریست و مربوط به کل این نظام است. بنابراین در عمل هم باید با مسائل جامعه، مسئله اقتصادی جامعه مسئله جامعه‌ای که مردمش به گورخوابی پناه بردند به خاطر نبود مسکن. مسأله جامعه‌ای که به درصد قابل توجه اش به معنای واقعی و فیزیکی کلمه گرسنه‌اند و جلوی تو را در خیابان می‌گیرند و فریاد می‌کشند که یه وعده غذا به من بده. برای حل این مسائل لازم هستش چشم انداز، چشم انداز عمومی و کلی باشد. آن بچه‌هایی که الان دنبال این قضیه در خیابان آمدند باید متوجه شان کرد که این یکی، این مسأله به تنهایی نمی‌تواند ما را نجات بدهد. به تنهایی نمی‌تواند مشکلات ما را حل بکند. و آن وقت در عرصه عملی هم همه نیروهایی که پشت خواسته‌های متفاوت و با خواسته‌های متفاوت هستند، ترکیب طبقاتی مختلف بین اینها باید هماهنگی بوجود بیاید. این مسأله باید طرح بشود و درواقع اونوقت زمینه ایست برای همبستگی و هماهنگی همه کسانی که با خواسته‌های متفاوت و حالا یکیش این مسئله حجاب، ولو ترکیب اجتماعی طبقاتی مختلف و متفاوت، و گر نه مبارزه در این جامعه بوده و هست. این کار اولین کاریست که باید بشود و البته سازماندهی می‌خواهد.

پرسش: آقای زرافشان غیر از این مواردی که برشمردید آیا مورد خاصی توجه تان را جلب کرده است که بخواهید در ارتباط با این اعتراضات و جنبش مطرح بکنید؟

پاسخ: بله حرف خیلی هست و یک یک آن حرف‌ها هم وقتی شما درست بهش نگاه کنید، بخواهید یک خورده بشکافیش و عمیق تر بهش نگاه کنید می‌تونه شما را به جاهای عمیق تر و بیشتر که حالا در این مجال کوتاه جای طرحش نیست، بکشاند. الان مجال طرحش نیست.

اما این گسیختگی، این انقطاع، این پیشداوری‌ها، این پاره پارگی مقاومتی که هر بار یک گوشه‌اش به این کیفیت خودش را نشان می‌دهد و سرکوب می‌شود اینها همه چیزهاییست که تاسف آورده است و دیدنش در مقابل این همه آمادگی در مقابل این نیروی عظیم سرکوب شده‌ای که زیر فشار است و هر مفر کوچکی پیدا می‌کند و به این شکل فوران پیدا می‌کند... باید هر کاری از دست هر کس ساخته است برای ارتباطش به هم برای سازماندهی و برای رسوندنش به یک برنامه و شعار، و خنثی کردن فعالیت‌های فرصت طلبانه یک عده آدم موج سوار که جز لکه دار کردن، جز وجودشون به دلیل نفرتی که ازشون، من بی تعارف بگم، وجود دارد فقط عامل تفرقه است فقط مانع وحدت می‌شود و برای خنثی کردن آنها برای به هر حال پیدا کردن راهی برای بیرون رفتن از این بن‌بست خونین و لعنتی این سال‌ها اقدام کند.*

مسالمت آمیز خود ادامه می‌دهیم ما خواهان آزادی و عدالت اجتماعی هستیم و می‌خواهیم چهره رژیم جمهوری اسلامی را که مسبب اینهمه نابسامانی، سوءمدیریت و بیعدالتی، فقر و گرسنگی است اول اینکه: به مردمان خودمان ایران نشان دهیم و دوم اینکه به جهانیان نشان دهیم که در کشور ما چه می‌گذرد. ما تا آخر به مبارزه خود ادامه خواهیم داد.

سؤال دیگر این بود که آیا تشکیلات و رهبری دارید؟ جواب فوراً منفی بود یکی از دختران جواب داد که ما از طریق قرارهای قبلی که بین خودمان می‌گذاریم برنامه ریزی می‌کنیم و تاکتیک آن روز را با در نظر گرفتن اوضاع و موقعیت، تعیین و به مرحله عمل در می‌آوریم. روز بعد تجمع نشسته دختران و پسران باز هم جوان در مقابل درهای بسته دانشگاه اصفهان بود.

این روش و تاکتیک در تظاهرات‌ها و اعتراضات در مناطق دیگر از شهر به چشم می‌خورد و حقیقتاً آنچه این تجمعات و اعتراض‌ها را از اعتراضات قبلی متمایز می‌کرد و عیناً مشاهده می‌شد، آرایش و تاکتیک معترضین و تظاهر کنندگان بود که به نوبه خود کم نظیر بود.

تجمعات و اعتراضات، برخلاف اعتراضات سال‌های پیشین متمرکز و یکپارچه نبودند بلکه در گروه‌های کوچک ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفره و پراکنده و غیر متمرکز و با شرکت جوانان هفده، هیجده و تا زیر سی سال، صورت می‌گرفت.

اغلب تجمع‌ها که همگی با شعار مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه‌ای و مرگ بر بسیجی مزین بود درست در پایان روشنایی روز و آغاز تاریکی شب شروع می‌شد آنها از تاریکی شب استفاده می‌کردند تا شاید ناشناخته مانده و بتوانند در تاریکی شب با فرار به کوچه‌های اطراف خیابان‌ها از دست موتور سواران نیروی نظامی و نیروی انتظامی، در امان بمانند.

در یکی از این تجمع‌ها که در سه نقطه شهر به فاصله خیلی کم از یکدیگر انجام شد به خوبی این تاکتیک جوانان، به چشم می‌خورد. این سه مرکز ۱- در اواسط خیابان چهارباغ بالا ۲- دروازه شیراز ۳- چهارراه شیخ صدوق

ابتدا در چهارراه شیخ صدوق در وسط خیابان دو حلقه لا سبک اتوموبیل را آتش زده بودند تا ترافیک زیاد شود و به یکباره در یکطرف پیاده رو که بسیار پهن بود جمعیتی حدوداً ۱۵۰ نفره دختر و پسر جوان با سرعت جمع شده و با سر دادن شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه‌ای به راه خود ادامه دادند.

در کنار این راهپیمایی افرادی دست‌نوشته‌هایی را که بر روی آن (زن، زندگی، آزادی)، نوشته شده بود در میان مردم در کنار ایستاده، و تماشایی‌ها پخش می‌کردند. مغازه‌داران، درب مغازه خود را از ترس پرتاب سنگ و شکستن شیشه‌های ویتترین هایشان تا نیمه باز گذاشته بودند و به تماشا و گاهی تشویق مشغول بودند. در یک لحظه موتورسواران و دو آمبولانس سر رسیدند. از آمبولانس‌ها نیروهای کمکی و تعدادی لباس شخصی پیاده شده و پس از شلیک گاز اشک‌آورد و شلیک تیرهای هوایی، جمعیت به سرعت پراکنده و به کوچه‌های فرعی فرار کردند.

گام بعدی، تجمع و سر دادن شعار گروهی دیگر از معترضین بود که در دروازه شیراز بطور نامحسوس پراکنده و در انتظار بودند. دروازه شیراز که میدانی بسیار بزرگ است، تقریباً هزار



ایران در زیر آتش و خون

مشاهداتی تازه و عینی از تظاهرات‌های اخیر ایران

کشته شدن مهسا امینی در بازداشتگاه گشت ارشاد تهران، بهانه‌ای به دست مردم ایران داد تا خشم نهفته چهل و چند ساله خود از رژیم جمهوری اسلامی را، مانند آتش‌فشانی خفته که آتش مذاب به بیرون پرتاب می‌کند، بیرون ریخته و در مقابل رژیم خونخوار آخوندی یک بار دیگر به میدان آمده و رزمی دیگر را آغاز کنند، تا در نوع خود بی‌نظیر باشد. شروع این اعتراض نیز همانند اعتراضات قبلی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ خودجوش و همانطور که خود معترضین می‌گفتند بدون رهبری بود. اگر اعتراضات قبلی در ابتدا با شرکت اقشار مختلف جامعه و بصورت غالباً غیر مسالمت آمیز صورت گرفت اما اینبار خیل جمعیت معترض اکثراً بدست جوانان خشمگین، دختر و پسر و به قول خودشان (دهه هشتادی و دهه نودی) غالباً مسالمت آمیز صورت گرفت، جوانانی که به گفته خودشان، آمده‌اند تا نارضایتی خود را از رژیم خونخوار ملایان با شعارهای مرگ بر خامنه‌ای، لعنت بر خمینی و مرگ بر دیکتاتور به مردم و به جهانیان نشان دهند. با تکی چند از تظاهر کنندگان که از قضا دانشجو بودند در همان روزهای نخست شروع اعتراضات در گوشه‌ای که تجمع کرده بودند گفتگوئی صورت گرفت و از آنها سؤال شد که شما برای چه چیزی دست به اعتراض زده اید؟ در ابتدا نسبت به این پرسش برخوردی سرد نشان دادند، زیرا به شخص پرسش کننده که برایشان ناشناس می‌آمد اطمینان نداشتند. اما پس از تکرار سؤال و رفع شک، و اطمینان پیدا کردن از اینکه این شخص دشمن و از نیروهای لباس شخصی نیست وارد گفتگو شدند. حال به گوشه‌ای از سخنان این دو دختر و سه پسر جوان دانشجو توجه کنیم. این گفتگو در نزدیکی دانشگاه اصفهان پس از اینکه به خاطر یورش و هجوم نیروهای سرکوب پراکنده شدند صورت گرفت و موقعیت خوبی بوجود آمد تا به آنها نزدیک شد از آنها باز هم سؤال شد که واقعاً شما با این تعداد کم (تعداد آنان شاید بیش از ۳۰۰ نفر نبود) خواهان چه چیزی هستید؟ جواب آنان این بود که اولاً امروز روز سوم اعتراض ما است و باید بگوییم که دیروز تقریباً ۱۱۰ نفر از ما را دستگیر کردند. اما ما به اعتراض

متر از تجمع اولی فاصله داشت. همان موتورسواران و آمبولانس ها مجبور بودند اینبار به سوی دروازه شیراز راه بیفتند. البته در این موقع ترافیک زیاد شده بود و بوق ممتد ماشین ها به علامت پشتیبانی از جوانان و شعار دهندگان گوش ها را کر می کرد و از طرف دیگر گاز اشک آور و دود سوختن لاستیک ماشین بود که عرصه را تنگ می کرد.

مردم می گفتند که وسط های خیابان چهارباغ بالا نیز وضع به همین صورت بوده است. این غیر متمرکز بودن تجمعات معترضین، ویورش به آنها از این تجمع به تجمع دیگر، نیروی سرکوبگر را خسته کرده بود بطوری که پس از تقریباً دو ساعت جنگ و گریز، در دروازه شیراز و کنار ایستگاه مترو، نیروهای سرکوبگر نظامی و نیروهای انتظامی (نیروی نظامی لباس سبز تیره، و نیروی انتظامی لباس سبز بسیار روشن بر تن دارند که آنها را از یکدیگر متمایز می کند). بر روی سکوها و پیاده روهای اطراف میدان نشسته و خستگی خود را نفس نفس زنان، از تن بدر می کردند.

دیدن یک چنین صحنه ای، خنده آور و در عین حال غم انگیز بود که چگونه این جوانان با دستانی خالی که فقط شعار می دادند آنها را که مسلح بودند، به سخره کشیده بودند. مهم تر از آن بوق های ممتد اتومبیل ها بود که قطع نمی شد. و خشم سرکوبگران را دو چندان می کرد.

در این جنگ و گریز آتشب اینطور که شواهد نشان می داد کسی دستگیر نشده بود. این نوع آرایش مبارزاتی و تاکتیک جدید مبارزات جوانان ثابت کرد که این شیوه نو متمر ثمر بوده و نتیجه مثبتی داده است.

این تجمعات در بسیاری از مناطق شهر به همین شیوه در جریان بوده است پس از گذشت چندین روز هنوز نیروهای نظامی در بسیاری از میدادین بزرگ شهر مانند میدان آزادی، میدان شهدا، دروازه دولت، میدان انقلاب، میدان ملک شهر، پائین شهر و میدان قدس بطور مستمر بصورت آماده باش مستقر بودند هر از چند گاهی چند نفر از آنها به کافه های اطراف برای نوشیدن قهوه و لحظه ای استراحت بدانجا پناه می بردند. در یکی از این کافه ها یکی از نیروهای سپاه که قامتی بلند و پر داشت با آب و تاب تعریف می کرد و گفت: «دیروز یک مرد ۶۲ ساله که به رهبری توهین کرده بود را دستگیر کردم و مستقیم او را به دادستانی بردم و به دادستان گفتم که فردی را که به رهبری توهین کرده به اینجا آورده ام، دادستان گفت او را مستقیم ببرید زندان، بازپرسی لازم نیست. ویکی دیگر از نیروهای انتظامی که همراه او بود، گفت همین شما پنجاه و هفت انقلاب کردید و حالا ما باید اینبار جوانان را دستگیر کنیم».

اعتراضات شهریورو مهرماه ۱۴۰۱ پس از گذشت چندین هفته به بیش از صد شهر بزرگ و کوچک ایران کشیده شده است و رژیم در مانده جمهوری اسلامی علیرغم تمام تضيیقات، سرکوب ها، دستگیری ها و کشتار، علیرغم قطعی اینترنت و... هنوز نتوانسته است، اعتراضات مردم را خاموش کند. اکنون اعتراضات از درون شهرها به دانشگاه ها و مدارس کشیده شده است و هر روز بر دامنه آنها نیز افزوده می شود حمله مسلحانه به مدارس از نمونه های این سرکوب های خونین است و کسبه و بازار و همچنین اقشار دیگر مردم نیز آرام آرام با بستن مغازه های خود به اعتصابات می پیوندند.

قطع و فیلتر کردن اینترنت بدست رژیم ضد مردمی و سرکوبگر جمهوری اسلامی، برای جلوگیری از گردش اخبار اعتراضات، میلیون ها نفر را که از آن ارتزاق می کنند، کسبه کوچک و بزرگ را در آستانه ورشکستگی و بیکاری کشانده است. بسیاری از مغازه ها و فروشگاه های بازار که فروش اینترنتی نیز دارند از این وضع اسفناک به ستوه آمده اند. برآورد متضرر شدن اقتصاد بازار در سرتاسر ایران هنوز بر کسی روشن نیست، اثرات مخرب و مستقیم آن اما لاجرم در آینده ای نزدیک روشن خواهد شد. یکی از اثرات مخرب اختلال در اینترنت، اختلال در اقتصاد مردم و اقتصاد بازار است که پی آمد آن، بالا رفتن خط فقر و تضاد طبقاتی است و دود آن اما صد البته به چشم طبقه زحمتکش و کارگر و قشر کم درآمد خواهد رفت.

تظاهرات ها، اعتراضات وسیع، تحصن ها و اعتصابات امسال، در اقصی نقاط کشور، تنها در دانشگاه ها و دبیرستان ها صورت نگرفته بلکه به تمام شهرهای ایران سرایت کرده است، و این نشان دهنده تداوم مبارزه بر علیه رژیم است، که بیش از یکماه، ادامه دارد. و شواهد اینطور نشان می دهد که مبارزین قصد ترک کردن خیابان ها را ندارند.

شاهین شهر اصفهان، که ساکنان آن اکثراً از جنگ زده های خوزستانی هستند و از زمان جنگ هشت ساله در این شهر زندگی می کنند یکی دیگر از کانون های این اعتراضات است. جوانان شهر دقیقاً به همان شیوه، شهرهای دیگر اعتراض و با همان شعارهای «مرگ بر دیکتاتور و خامنه ای»، «زن، زندگی، آزادی» و «مرگ بر بسیجی» هر روز در خیابان های اصلی شهر حضور دارند. شعار نویسی های شبانه و پخش شبانه از دیگر کارهای آنهاست.

اما آنچه در این مدت و در کنار تداوم این اعتراضات دیده می شود ریزش از بالای نیروهای حکومتی و بعضی افراد سپاهی و بسیجی است شخصی تعریف می کرد که سه تن از عموهایش در رده های بالای سپاه مشغول به کار هستند. آنها جدیداً به خاطر ترس از تداوم اعتراضات و به خاطر پیشگیری، دخترها و پسرهایشان را از کشور خارج کرده اند، تا در امان بمانند. در خانواده ها نیز بر سر پشتیبانی کردن و یا پشتیبانی نکردن از اعتراضات انشقاق بوجود آمده است و دودستگی و ریزش را در همه سطوح از سپاهی تا بسیجی گرفته تا مدیران ارشد و نیمه ارشد می توان مشاهده کرد.

اکثریت مردم شخص خامنه ای و سپاه را عامل این کشتار ها می دانند و به همین خاطر شعارهایشان نیز متوجه آنهاست. اما پرسش پایانی این است آیا این اعتراضات بدون تشکیلات و رهبری می تواند رژیم را پائین بکشد؟ تجربه عکس آن را نشان داده است و بنظر می رسد سازمان و توان رژیم بسیار قویتر از تظاهرات خیابانی است که جریان دارد. این اعتراضات در چنین شکلی و با این کمیت و عدم رهبری و تشکیلات و بدون حمایت عملی میلیون ها مردم و به خیابان آمدن آنها غیر ممکن به نظر رسد. این جنبش امروز در یک جنگ فرسایشی و بی هدفی در غلغله و به فرادیش و اینکه چه باید بکند یا نکند و چشم اندازش چیست، سردرگم است.*

اصفهان - امضا محفوظ

شهریور ماه ۱۴۰۱

رهبری می‌شد، اما قوی‌ترین نیروی آن اسلام‌گرایان به رهبری روح‌الله خمینی، سلف خامنه‌ای بودند، پس از چندی حجاب اجباری را قانونی کردند.

در عین حال، برخی از حمایت‌ها از تظاهرکنندگان حداقل از سوی گروه‌های ارتجاعی صورت می‌گیرد - و نگرانی برای حقوق زنان، حداقل بگوئیم، در میان برخی از کسانی که اکنون خشونت بیش از حد دولت ایران را محکوم می‌کنند، موضع گیریشان گزینشی است.

از جمله اسلام‌هراسان در فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی که از ممنوعیت حجاب حمایت می‌کنند. اما مسلماً این حق هر زنی است که همانطور که می‌خواهد لباس بپوشد. درست به همان اندازه که گشت ارشاد خامنه‌ای مراقب موهای زنان ایرانی است، اسلام‌هراسان غربی نیز می‌خواهند زنان مسلمان را از داشتن حجاب منع کنند.

دیگرانی که از رژیم ایران متنفرند، اما حق اخلاقی بالاتری برای قضاوت ندارند، اینان کسانی هستند که رؤیای احیای نظم دوران سلطنت پهلوی قبل از سال ۱۹۷۹ را در سر دارند. برای مثال، تظاهراتی در آخر هفته در گوتنبرگ برگزار شد، که در آن تعدادی از شرکت‌کنندگان ایرانی تبعیدی با تکان دادن پرچم‌هایی که نمادی از دوره گذشته بود، دست زدند. پرچم‌هایی که یادآور دیکتاتوری قبل از انقلاب که توسط شاه اعمال می‌شد و مورد حمایت ایالات متحده آمریکا بود و فعالان جناح چپ در آن بشدت تحت تعقیب و اعدام قرار می‌گرفتند.

هنگامی که محمد مصدق رهبری ملی و مترقی مردم ایران در سال ۱۹۵۱ به نخست‌وزیری رسید، به محمدرضا شاه اجازه خروج از کشور داده شد، اما پس از آنکه مصدق منابع نفتی ایران را ملی کرد، توسط کودتای سازمان سیا از قدرت خلع شد و شاه به عنوان رئیس کشور مجدداً بر تخت قدرت گمارده شد.

در جریان انقلاب بهمن، شاه فرار کرد. از آن زمان، ایران به دشمن سرسخت‌ترین دوستان ایالات متحده در خاورمیانه، اسرائیل و عربستان سعودی تبدیل شده است. وقتی تونی بلینکن، وزیر امور خارجه آمریکا اکنون دولت ایران را محکوم می‌کند، ریاکاری به همان اندازه است که جو بایدن هفته گذشته در تریبون سازمان ملل متحد و روسیه را تشویق کرد که در اوکراین همان کاری را انجام دهد که آمریکا و ناتو در کشورهای دیگر انجام داده‌اند. شایان ذکر است وضعیت زنان در دیکتاتوری سلطنتی عربستان، حتی بدتر از ایران است.

اتحادهای متزلزل در شرق

البته اینکه در کشورهای دیگر ظلم بدتری وجود دارد به این معنی نیست که ایرانیان حق قیام علیه آزار و اذیت مذهبی و



در حاشیه تظاهراتی در گوتنبرگ

سوئد

نقطه نظرات حزب کمونیست سوئد در مورد این تظاهرات و تحولات اخیر ایران به نقل از هفته نامه پروتتر شماره ۳۹، سپتامبر ۲۰۲۲

هفته گذشته شاهد ادامه اعتراضات گسترده در ایران بودیم که پس از مرگ مهسا امینی دختر ۲۲ ساله در تهران رخ داد. وی پس از دستگیری توسط گشت ارشاد به دلیل عدم رعایت حجاب مناسب جان باخت

مهسا امینی گرد ایرانی در ۲۳ شهریور در حال سفر به تهران بود که بخاطر بد حجاب دستگیر شد و دو روز بعد در بیمارستان درگذشت. به گفته مقامات پس از سکت قلبی در کلاتری، اما به گفته شاهدان عینی، وی هنگام دستگیری توسط پلیس مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفت و بنا بر گزارش‌ها بر اثر جراحات وارده به سر جان باخت.

از آن زمان، زنان در تهران و سایر شهرها برای عدالت خواهی مهسا امینی و در اعتراض به قوانین ارتجاعی و محافظه کارانه ای که زنان در ایران را مجبور به استفاده از حجاب در ملاء عام می‌کند، تظاهرات کرده‌اند.

در چندین مکان، زنان حجاب خود را سوزاندند، در حالی که معترضان بصورت قهرآمیز خودروهای پلیس و مجسمه‌های رهبر مذهبی ایران آیت‌الله علی خامنه‌ای را به آتش کشیدند و با نیروهای امنیتی و با گلوله‌های جنگی مواجه شدند.

بر اساس گزارش تلویزیون ایران، در زمان تنظیم این گزارش، درگیری بین پلیس و معترضان حداقل ۴۱ کشته برجای گذاشته است. اکثر مرگ و میرها در مناطق کردنشین شمال غرب ایران رخ داده است.

البته همدردی با زنانی که در ایران علیه قوانین ارتجاعی و سرکوبگر ضد زن اعتراض می‌کنند، بسیار آسان و بدیهی است. پس از انقلاب ۱۹۷۹، که در ابتدا بخشی از آن توسط چپ



گزارشی مختصری از یک تظاهرات موفق در سوئد

تظاهرات موفق در حمایت و همبستگی با مبارزه مردم ایران در لیشوینگ سوئد شنبه ۱۵ اکتبر ۲۰۲۲ صورت گرفت. در این تظاهرات بیش از چهارصد نفر شرکت داشتند. در بخشی از سخنرانی یکی از اعضای رهبری اتحادیه کارگری شهرداری این شهر و استان چنین آمد:

دوستان عزیز!

مرگ دلخراش مهسا امینی محرک اعتراضات در ایران است. گشت زن ستیز ارشاد، ارگان سرکوب و وحشت جمهوری اسلامی در ملاء عام با کتک زدن و توبیخ زنان و ایجاد فضای ترس و ارباب نفرت انگیز است. میلیون ها نفر از زن و مرد ایرانی از اجبار و تحقیر به ستوه آمده اند. این اقدام سرکوبگرانه و این ارگان ارتجاعی باید محکوم و متوقف گردد.

تظاهرات ضد رژیم در ایران اکنون در چهارمین هفته خود قرار دارد و تاکنون بیش از ۲۰۰ نفر کشته و هزاران نفر دستگیر شده اند... این عمل ضد انسانی باید محکوم و متوقف گردد

دوستان عزیز، حضار محترم!

اعتراضات در ایران به طور کلی پیامد بحران اقتصادی سرمایه داری، اصلاحات بی رحمانه نئولیبرالی بیش از ۳ دهه، خصوصی سازی های گسترده، شکاف های اجتماعی، فساد، فقر، بیکاری بالا و افزایش قیمت های مواد غذایی و غیره است. امروز اقتصاد ایران ورشکسته و تحریم های اقتصادی علیه کشور نیز وضعیت معیشتی مردم را به طور قابل توجهی بدتر کرده است.

نکته حائز اهمیت این است که اپوزیسیون مترقی ایران با مداخله نظامی احتمالی بر اساس الگوی عراق یا لیبی و تشدید تحریم های اقتصادی مخالف است و چنین اقدامی برای مردم ایران فاجعه است و وضعیت میلیون ها نفر را بدتر می کند. آنچه امروز مهم است نشان دادن همبستگی با مبارزات دموکراتیک مردم و طرح مطالبه انحلال گشت ارشاد و لغو حجاب اجباری است. روسری هایی که پاره شده یا سوزانده می شوند، اکنون به نمادی از مبارزات آزادی زنان و آزادی زندانیان سیاسی تبدیل شده اند، این خواسته ها با توجه به توازن قوا، منطقی و ممکن است و در نهایت می تواند رژیم را مجبور به عقب نشینی و تغییراتی کند. البته راه پیروزی طولانی است، اما هرگز نباید تسلیم شد.

اتحادیه کارگری در لیشوینگ از مبارزه مردم ایران برای آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی حمایت می کند!

اتحادیه کارگری در لیشوینگ حمله رژیم به اتحادیه های کارگری و همه مخالفان را محکوم می کند و خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی است!

زنده باد همبستگی با مبارزه مردم ایران!*

سیاسی را ندارند. این نه تنها زنان، بلکه کارگران مبارز نیز هستند که در ایران تحت ستم هستند و کارگران اعتصابی نیز در معرض خطر خشونت آمیز پلیس قرار دارند.

مبارزه کارگری در ایران: علیه سرکوب، خصوصی سازی و تحریم ها

اما در عین حال، باید مشکلات ایران را در عرصه کلان تری مورد بررسی کرد و آگاهانه عمل نمود. این واقعیت که ایران دشمن آمریکا شده است به این موضوع مربوط می شود که این کشور در برابر تلاش های مستمر امپریالیسم آمریکا برای تفرقه انداختن و حکومت در خاورمیانه مقاومت مهمی انجام می دهد. هم در سوریه و هم در یمن، ایران در طرف مقابل امپریالیسم آمریکا و در کنار فلسطینی ها در مقابل دولت تروریستی اسرائیل قرار دارد.

بنابراین، در طول سال ها، ایالات متحده آمریکا و سیا نیز برای افزایش فشار بر ایران و دامن زدن به نیروهایی که برای بی ثبات کردن کشور و دولت وجود دارند، عمل کرده و یاری رسانده است.

دانشمند ایرانی توور شد - آخرین سلام توامپ؟

یک دلیل اساسی مهم برای شعله ور شدن اعتراضات در حال حاضر، اقتصاد متلاشی شده ایران و بیکاری بالا است، و ایالات متحده واقعاً در آن نقش دارد. تحریم های آمریکا به این معناست که میلیون ها ایرانی از کمبود مواد غذایی و داروی ضروری رنج می برند.

ریچارد نفیو که در زمان ریاست جمهوری باراک اوباما مسئول هماهنگی تحریم های آمریکا علیه ایران بود، در کتاب خود به نام هنر تحریم ها می نویسد که چگونه به درستی «درد» را برای کشورهایی که آنطور که ایالات متحده می خواهد رفتار نمی کنند، اعمال کنیم. سیاستی کاملاً مشمتر کننده که به ویژه در زمان همه گیری کووید، ایران را دچار کمبود دارو و تجهیزات مهم پزشکی کرد. متأسفانه، تعجب آور نیست که حزب چپ (حزب رفرمیست سوئد که قبلاً در بلوک او ر کمونیست ها فعالیت می کرد - توفان) اکنون خواستار تحریم های شدیدتر علیه ایران شده است - که فقط به مردم صدمه می زند.

اما قطعاً این افزایش تحریم ها نیست که زنان و مردم ایران به آن نیاز دارند. آنچه ملت ایران نیاز دارد رهایی از ظلمت داخلی و همچنین آزادی از تحریم های ایالات متحده و اتحادیه اروپا است. پیمودن این مسیر طولانی و دشوار است، اما آنچه مسلم است این است که به هر حال رهایی ایران با کمک آمریکا و متحدانش به دست نخواهد آمد. افغانستان، عراق، سوریه و لیبی نمونه های بارزی از این دستند. موضوعند.*

نام "انتخاب‌های سخت" اعتراف می‌کند که آنها بیش از پنج هزار فرد را برای تبلیغات علیه ایران در سراسر جهان آموزش داده‌اند. با خروج یکطرفه ترامپ از برجام از یک طرف و با برنامه ضد مردمی دولت حسن روحانی از طرف دیگر وضعیت اقتصادی ایران باز هم زیر ضربه امپراطوری سرمایه و سلاطین آن قرار گرفت.

بعد از فراخوان حامد اسماعیلیون در فضای مجازی سعی شد تا از وی بنام ناجی جدید ایران و کاوه آهنگر "تقدیس" بعمل آید. اما غافل از اینکه ضحاک زمانه این امپراطوری سرمایه از نوع آمریکایی آن است که با مارهایی بنام فرقه رجوی، معصومه قمی کلا، مریم معمار صادقی رئیس موسسه توانا، حامد اسماعیلیون و ده‌ها ایرانی دیگر که بزودی سرهایشان را از لای لجن بیرون خواهند آورد این بار می‌خواهند به شستشوی مغزی ایرانیان به پردازند. هر یک از اینان می‌باید گروهی را در ایران به گرد خود جمع کنند. حامد اسماعیلیون با سخنرانی بی‌محتوایش برای مردم منطقه آرزوی صلح و روزهای با آرامش تری کرد. لیکن فراموش کرد که برای تحقق صلح و آرامش در منطقه پیامش را به دولتمردان آمریکا و اسرائیل ارسال کند! حامد اسماعیلیون به نکته مهم دیگری هم اشاره نمود و آن نزدیکی ایران با روسیه بود. برجسته کردن تصاویر سید علی خامنه‌ای و پوتین در کنار هم و مداخله ایران در جنگ اوکراین و کشتار مردم این کشور ترفندی بود تا پای ایران را هم به جنگ اوکراین باز نمایند و این امر موجب تحریم‌های بیشتری علیه ایران گردد. موضوعی که بعلت حضور تعدادی اوکرایینی و یا حداقل با پرچم اوکراین به چشم می‌خورد.

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی که با عملکردهای ارتجاعی خود و بی‌توجهی به خواسته‌های محقانه مردم به اندازه کافی به امپریالیست‌ها و مزدورن اجانب گزک داده است تا بمانند مگس‌ان روی این زخم‌ها بنشینند و مدام عفونت تولید و بازتولید کنند. دولتی که به جای تکیه بر زحمتکشان ایران که البته در ماهیتش نیست، همچنان بر سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی و ضد مردمی تکیه کرده و آن را با تمام قدرت ادامه می‌دهد. علیرغم این سیاست‌های ضد مردمی رژیم اما ملت ایران به خوبی می‌داند که هدف از بظاهر همبستگی با مطالبات قانونی و عدالت خواهانه مردم ایران تنها و تنها تجزیه ایران به "جمهوری" های کوچکی است که با کمک این مزدوران در جنوب و شمال، شرق و غرب ایران سودایش را در سر دارند. این تبلیغات زهرآگین جدایی طلبی را می‌توان این روزها از ورای تلویزیون سعودی اینترنشنال و خبرنگاران خود فروخته اش نظیر سیما ثابت‌ها مشاهده کرد.

خلاصه کلام اینکه شاید اگر این تظاهرات نقطه مثبتی داشته باشد همانا نشان دادن آشکار و نیات این جماعت ایران فروش است که هرگز برای یک ایران مستقل ارزشی قائل نیستند. افشای بی‌امان این مواجب بگیران وظیفه همه نیروهای انقلابی و مترقی است. اگر جنبش اعتراضی و دمکراتیک ایران چه در داخل یا خارج نخواهد علیه تحریم و مداخله آمریکا و سیاست‌های گزینشی و ریاکارانه اش موضع بگیرند به آلت دست امپریالیسم بدل خواهند شد. هدف از سرنگونی رژیم باید روشن باشد، بدیش باید سالم و ملی باشد، برنامه اش باید دمکراتیک و استقلال طلبانه باشد. در غیر این صورت پشیزی نمی‌ارزد.

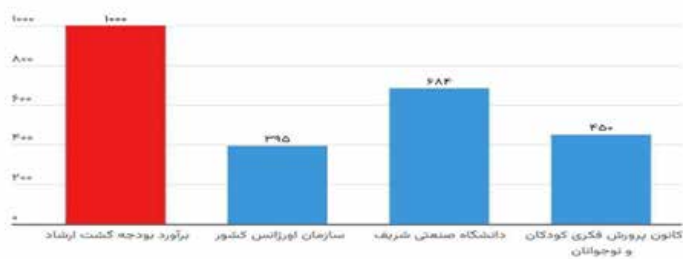
برای بنای یک ایران دمکراتیک و مستقل و شکوفان به مشارکت اکثریت عظیم زنان مبارزو سخت کوش ایران نیاز است.*



چه کسانی مهندسان واقعی تظاهرات برلین بودند؟

در روز شنبه ۲۲ اکتبر ۲۰۲۲ برابر با ۳۰ مهر ماه در شهر برلین گردهمایی صورت گرفت که در آن به روایت پلیس آلمان در حدود ۸۰۰۰۰ نفر شرکت کرده بودند. پلیس آلمان که همیشه تعداد شرکت کنندگان در تظاهرات‌های مخالفان برنامه‌های دولتی را بسیار کمتر از تعداد شرکت کنندگان واقعی آن معرفی می‌کند، بیکباره گویی همه را یک به یک شمرده و به این عدد رسیده است. اما صرف نظر از این مسئله برای ۶ میلیون ایرانی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند این رقم چندان بالایی نبود. دعوت کننده این فراخوان ظاهراً حامد اسماعیلیون بود، شخصی که همسر و فرزندش را در سقوط هواپیمای اوکراینی از دست داده است. اما در واقع شخص دیگری در پشت این ماجرا بود. کاوه شهروز عضو لابی حامی تحریم ایران در طوماری اخراج سفیران دولت قانونی ایران از دولت‌های گروه هفت را خواستار می‌شود. اما پشت سر این شخص هم افراد مشکوک دیگری بودند بمانند اروین کاتلر و تری گلورین. اروین کاتلر کسی بود که حامی اصلی حذف فرقه رجوی‌ها از لیست ترور آمریکا بود و همچنین لابی اصلی دولت اسرائیل در کانادا. کاوه شهروز به دفعات از همکاری با او بشدت مفتخر بوده و از وی به نام یک متحد اشاره می‌کند. اتحاد مرتجعان، مزدوران و تروریست‌ها بر علیه استقلال و تمامیت ارضی ایران با کمک دلارهای عربستان سعودی

ظاهراً علت این فراخوان برای همدردی با جانباختن مهسا امینی بتوسط گشت ارشاد بود. اما این اولین بار نیست که بعد از یک جنبش اعتراضی در ایران سرو کله این جماعت پیدا می‌شود. بارک اوباما رئیس جمهور سابق آمریکا شرمگینانه در پادکست "پادسیو آمریکا" در روز جمعه ۲۲ مهر به اشتباهش در مورد عدم حمایت علنی آمریکا از اعتراضات جنبش سبز اعتراف کرد. با کارنامه بلند بالای تحریم‌های وی بر علیه کشور ایران و مردمانش به خوبی می‌توان ردپای برنامه ریزی بلند مدت این دشمنان قسم خورده ایران را باز یافت. دولت اوباما یکی از آغازگران فشار حداکثری بر مردم ایران بود. وزیر امور خارجه وی هیلاری کلinton هم در کتاب خاطراتش به

مقایسه برآورد بودجه گشت ارشاد با سه ردیف لایحه بودجه ۱۴۰۱
اعداد میلیارد تومان

به دلایل ساده بالا، گشت ارتجاعی و پرهزینه ارشاد منحل باید گردد

بودجه گشت ارشاد در سال ۱۴۰۱ معادل ۱۰۰۰ میلیارد تومان بوده و این رقم معادل ۲.۵ برابر بودجه اورژانس کشور، ۲ برابر بودجه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و ۱.۵ برابر بودجه دانشگاه صنعتی شریف می‌باشد. به نقل از توییت عبدالرضا داوری

با هزار میلیارد تومان جز نفرت پراکنی و ایجاد دودستگی در جامعه کارهای دیگری از قبیل: ساخت هزار مدرسه یک میلیارد تومانی چند کلاسه در روستاهای استان‌های محروم. ساخت دو هزار واحد آپارتمانی پانصد میلیون تومانی در مناطق محروم ساخت برای هزاران مورد امثال آسیه پناهی خرید جهیزیه پنج هزار عروس و داماد به مبلغ دویست میلیون تومان گازرسانی و آبرسانی به چندین شهر کوچک و روستا احداث چندین مجموعه ورزشی در استان‌های مختلف ساخت هزار کتابخانه کوچک و بزرگ در نقاط مختلف کشور کمک بلاعوض به سیل زدگان سال‌های اخیر و.. می‌توان انجام داد/خرمگس*

**گشت ارشاد منحل و حجاب اجباری ملغی باید
گردد!**



برگه از تاریخ

این کجا و آن کجا!

در ۲ ژوئن ۱۹۶۷، وقتی محمدرضا شاه برای دیداری رسمی وارد برلین غربی شد، کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی تظاهرات بزرگی علیه او سازماندهی کرد، این تظاهرات با حضور چماق‌داران هوادار شاه به خشونت کشیده شد. این تظاهرات سرآغاز حرکت وسیع دانشجویی بود که جامعه آلمان و اروپا را دگرگون کرد.

در ۹ روزی که محمدرضا پهلوی در آلمان غربی سفر می‌کرد هر جا که پا می‌گذاشت تظاهراتی را علیه خود می‌دید. در ۲ ژوئن بیش از ۵ هزار نفر در مقابل شهرداری مرکزی برلین غربی جمع شده و در شعارهای خود شاه را قاتل و دیکتاتور و نوکر آمریکا می‌نامیدند. در شب همان روز تظاهرات به عمارت اپرای آلمان کشیده شد.

پس از اینکه «بنو اونه‌زورگ»* دانشجوی ۲۶ ساله آلمانی به ضرب گلوله پلیس جان خود را از دست داد. بیش از ۷ هزار دانشجو در مراسم تدفین بنو حاضر شدند. دانشجویان دانشگاه های آلمان در اعتراض به این واکنش پلیس تظاهرات بسیاری را تدارک دیدند که باعث استعفای شهردار برلین غربی شد. گروه چپ جنبش ۲ ژوئن** تاسیس شد که تا دهه ۸۰ فعال بودند.

حال ماهیت رهبری این تظاهرات را که جهت گیری روشن علیه ارتجاع پهلوی و امپریالیسم و دول سرمایه داری غرب داشت با تظاهرات شنبه ۲۲ اکتبر برلین که تحت رهبری حامد اسماعیلیون و حمایت مالی امپریالیست‌ها برگزار گردید و خواهان تشدید تحریم های اقتصادی و سرانجام مداخله نظامی است مقایسه کنید تا پی به ماهیت ارتجاعی تظاهرات اخیر ببرید.

این کجا و آن کجا!*

Benno Ohnesorg*
Bewegung 2. Juni**

افزوده بیشتری را تحت فشار قرار دهند و حقوق کارگران مزدبگیر (مرد و زن) را نفی کنند، برای صرفه جویی در سود و سود اضافی، حمایت دولت را هر چه بیشتر برای رقابت در بازارهای بین المللی دریافت کنند. پاسخ مثبت بورس میلان این موضوع را تایید می کند.

دوم، پیروزی انتخاباتی Fdi میوه پوسیده سیاست تعاونی و طرفدار الیگارشی حزب دمکرات (DP) و بوروکراسی اتحادیه مرتبط با این حزب است.

رهبران سوسیال دموکرات و رفرمیست با سالها سیاست همکاری آشکار، طرفدار الیگارشی، با خصوصی سازی، قوانین شغلی و سایر قوانین به نفع کارفرمایان، برچیدن کارگران در سمت راست، با بازسازی فاشیسم، راه را به سمت راست افراطی هموار کرده اند. ، معادله توازن قوا میان کمونیسم و فاشیسم و غیره. انشقاق و فلج کردن طبقه کارگر، که با جدیت توسط رهبران DP و بوروکراسی اتحادیه آنها دنبال می شد، به نفع نیروهای ارتجاعی بورژوازی تمام شد.

به سوی حکومتی ارتجاعی تر

یک حکومت ضد کارگری، جنگ طلب و خودکامه در حال آماده شدن است. مرتجع ترین حکومت از پایان جنگ جهانی دوم.

حکومت اعاده حیثیت از فاشیسم و تطهیر وعادی سازی دولت به سوی فاشیسم، جرم انگاری مقاومت و بازنویسی ارتجاعی قانون اساسی، تسلیح مجدد، حمله به حقوق کارگران، مهاجران، زنان، جوانان، آزادی های سیاسی، صنفی و مدنی، ضد کمونیسم از جمله اقداماتی است که صورت خواهد گرفت. این حکومت یک اقلیت استثمارگر، مرتجع و شوونیست خواهد بود که بر اکثریت کارگر تشنه کار، نان و صلح مسلط خواهد شد.

اما دولت بعدی بدون پایگاه گسترده توده ای ظهور خواهد کرد. اکثریت پارلمانی به ظاهر محکم در اتاق های منفعل خواهند بود. این کشور اهرم کافی برای کنترل پرولتاریا و توده های کارگر در دوره ای که درگیری های طبقاتی عمیق تر می شود، نخواهد داشت.

دولت ارتجاعی هیچ مشکلی از مردم ایتالیا را حل نخواهد کرد و قادر به تسخیر توده های وسیع نخواهد بود، بلکه سعی خواهد کرد هر فرصتی را از آنها بگیرد تا از طریق مبارزه نارضایتی خود را از گرانی زندگی، ضرر و زیان، بیداد کند. بدبختی، بیکاری... آنها سعی خواهند کرد با عوام فریبی و وعده ها آنها را منفعل و بی حرکت کنند، جنبش های اعتراضی آنها را با خشونت دولتی سرکوب کنند. ماسک "معتدل" ملونی به زودی خواهد افتاد.

دیدگاه های مبارزه و وظایف کمونیست ها



پیشروی راست افراطی، فروپاشی دموکراسی بورژوایی

حزب راست افراطی به رهبری جورجیا ملونی به قدرت سیاسی، نتیجه جهش سیاسی نئوفاشیسم است.

بخش هایی از کارآفرینان کوچک، صنعتگران و بازرگانان، کشاورزان متوسط و ثروتمند، متخصصان، مشاغل آزاد، اشراف طبقه کارگر، کارمندان دولت، زنان خانه دار... که نگران رکود اقتصادی طولانی مدت هستند و از پیامدهای آن رنج می برند، به جورجیا ملونی رأی دادند. فشار سرمایه های بزرگ، مبارزه با بدمی ها و پیامدهای بیماری همه گیر، جنگ، بحران آب و هوا و محیط زیست این ها همه دلیل ترس مردم و رای دادن به او برای "امنیت داخلی" است.

این حزب با عوام فریبی و سوء استفاده از احساسات بخش بزرگی از توده های استثمار شده و در «برنامه ی توهم آمیز و عوام فریبانه» و پنهان کردن اهداف پنهان خود به قدرت رسید.

بورژوازی بزرگ و رفرمیسم راه را برای ملونی هموار کردند

تغییر ناگهانی به سمت راست محور سیاسی ایتالیا توسط دو عامل اصلی مورد حمایت قرار گرفت و امکان پذیر شد.

اول، حمایت ارتجاعی ترین بخش های بورژوازی. با شروع جنگ در اوکراین، بحران انرژی و نزدیک شدن به رکود اقتصادی، منافع نظامی-صنعتی و انحصاری انرژی، صنعت گرانی که با رقابت شدید دست و پنجه نرم می کنند، دسته های مالی قدیمی و جدید، مالکان زمین، سازندگان بزرگ در حال تخریب محیط زیست، محافظ تاریک اندیش کاتولیک، مافیا حتی با شدت بیشتری ظهور کرده اند.

این نیروهایی که "عملگرا" کشور را به ملونی سپردند تا ارزش



حمایت غول‌های «دنیای صنعت مد»

از اعتراضات مردم ایران

این روزها اعتراض مردم ایران بویژه جوانان علیه حکومت جمهوری اسلامی و محدودیت‌هایی که در عرصه‌های فردی و مدنی و تبعیض و بی‌عدالتی بر آنان اعمال می‌شود به یک باره به یک امر جهانی بدل شده است. بطوری که حتا در «صنعت مد» امپریالیستی نیز که بدن زن را بعنوان کالا به فروش می‌رساند انعکاس یافته است. در این میان واکنش دنیای صنعت مد نیز در نوع خود منحصر به فرد و جدید است و به نظر می‌رسد «جامعه مد» نیز می‌خواهد به بلندگویی برای صدای اعتراضات شهروندان ایران بدل شود و کالایش را در شرایط تنگ و خفقان و هیجان زده ایران به فروش برساند.

«بالنسیاگا» که یک شرکت سرمایه داری لوکس و قدیمی در طراحی مد با شهرتی جهانی است، با حذف تمامی پست‌های اینستاگرام خود و گذاشتن تنها یک پست «زن، زندگی، آزادی» حمایت خود را از جنبش اعتراضی ایران اعلام کرده است! همین امر نشان می‌دهد که شعار «زن، زندگی، آزادی» چه شعار بی‌محتوا و بی‌ربطی به رهایی زن است که متأسفانه اینروزها به پرچمی دردست دختران و پسران جوان مبارزی بدل شده که آگاهی و شناخت روشنی از مضمون این شعار ندارند.

آزادی زن، معیار آزادی جامعه است. اما جامعه ازاد کدام جامعه است، چه ویژگی دارد؟ جامعه آزاد یعنی آزاد از نظام سرمایه داری و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، آزاد از نابرابری جنسیتی و طبقاتی و آزاد از جامعه مصرفی و کالایی شدن همه چیز حتا لباس و بدن زن، دریک کلام آزاد از نظام سرمایه داری که مولود بحران و بیکاری و فقر و شکاف طبقاتی است. وقتی پرچم مبارزه اعتراضی جوانان دارای چنین محتوایی نباشد، جنبشی سردرگم و فاقد رهبری انقلابی است و این به مذاق راست‌ترین جناح‌های بورژوازی امپریالیستی خوششان می‌آید و آنها نیز چنین پرچمی را در عرصه جهانی به پرچم همبستگی خود با زنان جوان و تحت ستم ایران بدل می‌کنند و جزاین نیست.*

وضعیت وخیم اقتصادی، بحران انرژی، محیط زیست و بهداشت، سنگینی جنگ و بدهی، شرایط سختی که اتحادیه اروپا برای دادن پول دیگر وضع خواهد کرد، اختلافات بین المللی و مهمتر از همه نارضایتی و از سرگیری مبارزه طبقاتی را تضعیف خواهد کرد. طبقه کارگر نمی‌تواند بدون بهبود اساسی در شرایط زندگی خود زندگی کند. بنابراین، توسعه مبارزه توده‌ای علیه سرمایه داران و دولت «جدید» آنها اجتناب ناپذیر است. مرکز ثقل آن خارج از پارلمان، در کارخانه‌ها و خیابان‌ها خواهد بود. برای اصلاح‌طلبان و فرصت‌طلبان سخت‌تر خواهد بود که جلوی توسعه این جنبش را بگیرند.

لازم است در طبقه کارگر روزانه و سیستماتیک کار کرد تا به نفع مبارزه متحد طبقه کارگر و جنبش سندیکایی، ارگانیسم‌هایی (کمیته‌ها، شوراهای غیره) تشکیل شود که اراده طبقه کارگر، طبقه کارگر را تجسم کند.

توده‌های کارگر، مردم و جوانان باید یکدیگر را هماهنگ کنند و متحد عمل نمایند.

باید تمام سیاست‌های انفعال، بی‌حرکی، انتظار، مخالفت «اخلاقی»، مانورهای تاخیری و تقسیم‌شده اصلاح‌طلبان و فرصت‌طلبان را که بلافاصله دست به عمل، مطالعه و مبارزه برای کار، برای نان، برای صلح، برای آزادی‌های مردم انجام می‌دهند، رد کرد. کارگران باید متحدان، علیه چرخش ارتجاعی و فاشیسم بایستند.

اتحاد طبقاتی باید از طریق مبارزه، ایجاد انگیزه برای مشارکت و بسیج کارگری، با هدف انجام اعتصاب عمومی در پاییز و پی‌ریزی یک جبهه مردمی به رهبری طبقه کارگر برای مقابله با بورژوازی و پایان دادن به حاکمیت آن حاصل شود.

این وضعیت زمینه مساعدی را برای کمونیست‌ها فراهم می‌کند، مشروط بر اینکه آنها سازمان خود را برای انجام کار مداوم و هدفمند در میان توده‌های کارگر، در کارخانه‌ها، در اتحادیه‌های کارگری، شرکت در اعتراضات، اعتصابات، تغییر کیفیت جنبش کارگری، تقویت کنند. قدرت ایده‌ها را از گسست انقلابی از سیستم سرمایه داری-امپریالیستی برای ساختن سوسیالیسم، در برابر مواضع فرصت‌طلبانه و تجدیدنظر طلبانه وارد کنید.

آنچه نتایج انتخابات تأیید می‌کند، نیاز طبقه کارگر به مبارزه پیروزمندانه علیه بورژوازی و ارتجاع، ساختن حزب پرولتاریا بر اساس تئوری مارکسیست-لنینیستی و انترناسیونالیسم پرولتری است.

زمان آن فرا رسیده است که کارگران پیشرفته و کمونیست‌های واقعی به سمت این نقطه عطف تاریخی حرکت کنند.*

۲۸ سپتامبر ۲۰۲۲

نقل از پلاتفرم کمونیستی - حزب کمونیست پرولتاریای ایتالیا
ترجمه و تلخیص از هیت تحریر توفان الکترونیکی

تراکم فقر نزد اکثریتی گسترده می‌شود. سلبریتی‌ها که خود زائیده چنین نظام ناعادلانه‌ای هستند، با انجام چنین اقداماتی، نقش سویاپ اطمینان برای نظام ناعادلانه سرمایه‌سالار را بازی می‌کنند. آنها با دلجویی ظاهری از قربانیان بی‌عدالتی، خود را نماینده زنان و کودکان مظلوم مطرح کرده و از جانب آنها سخن می‌گویند و در عمل سبب انفعال و به سکوت کشاندن آنها می‌شوند.

کاپور معتقد است: «این کارهای خیریه عمیقاً فاسد و ایدئولوژیک‌اند... تمایل به تبلیغ برند سلبریتی و تصویر یک کشور غربی دلسوز... خواهی نخواهی به پیشبرد سرمایه‌داری کمک می‌کند و فقری را که می‌خواهد درمان کند بیشتر می‌کند». در واقع آنچه با این دست کنش‌های افراد مشهور به مدد رسانه‌ها بازنمایی می‌شود تنها ابعادی از بحران است که از بیرون قابل رؤیت‌اند.

به عبارت دقیق‌تر، سلبریتی‌ها که زندگی‌شان با نمایش و رسانه گره خورده با انجام چنین فعالیت‌هایی، توجه همگان را معطوف به بخشی از بحران می‌کنند که قابلیت نمایشی دارد و از علت‌های بلندمدت و ساختار فاسد سرمایه‌داری منحرف می‌سازند؛ تمرکز بر معلول به جای علت.

ایلان در بخشی از کتاب خود به ترانه‌ای از گلداف اشاره می‌کند که در سال ۱۹۸۴ و در واکنش به قحطی اتیوپی با نام «آیا می‌دانند اکنون کریسمس است؟» منتشر کرد تا برای کمک به مناطق قحطی‌زده پول جمع‌آوری کند. این آهنگ توسط ۴۹ ستاره پاپ خوانده شد و در کوتاه‌ترین زمان با فروش ۳ میلیون نسخه به بیش از ۸ میلیون پوند درآمد رسید. تونی بلر در سال ۲۰۰۴، گلداف را به ریاست کمیسیونی به هدف پیشبرد توسعه آفریقا درآورد، اما در عمل هیچ اتفاقی برای حل مشکل مردم آفریقا نیفتاد.

این نویسنده در ادامه نوشته است: «جولی را بیش از همه برای نقش مادری و فرزندخواندگانی از کشورهای مختلف می‌شناسند... که با سروصدا و تبلیغات فراوان کودکانی از کامبوج، اتیوپی و ویتنام را به فرزندپذیری پذیرفته است».

همین امر سبب می‌شود تا فرزندخواندگی کودکان آفریقایی در آمریکا افزایش یابد. مدونا نیز با تمرکز بر مالای و انجام اقداماتی شبیه آنجلینا جولی، دختری به نام مرسی از مالای را به فرزندخواندگی می‌پذیرد. برون داد این دست اقدامات جولی و مدونا به استاد گزارش وال‌استریت ژورنال، افزایش فرزندخواندگی بین‌المللی به وسیله آمریکایی‌ها با الگوگیری از این سلبریتی‌ها بوده است.

به اذعان ایلان کاپور، فرزندخواندگی‌های بین‌المللی مدونا و جولی سبب تشویق دیگران به این امر و در نهایت خدمت به کشور آمریکا می‌شود؛ چرا که «نرخ زاد و ولد افت کرده و فرزندخواندگی فراملی کمک می‌کند این چشم‌انداز آخرالزمانی تسکین یابد و در عین حال خانواده یک آجر سازنده مهم اجتماعی-ملی شود». از سویی کشورهای غربی با ارائه مشوق‌های مالیاتی به فرزندخواندگی به فکر درمان بحران جمعیتی و تأمین نیروی کار برای اقتصاد (استثمار سرمایه‌سالار خود هستند. ایلان با تأکید بر نقش سلبریتی‌ها در دنیای سیاست در جهت‌دهی به افکار عمومی می‌گوید: «ما در عصری زندگی می‌کنیم که در آن ستارگان سرگرمی به‌عنوان افرادی انسان‌دوست نقش مهمی در جهان سیاست بازی می‌کنند. گلداف، جولی، مدونا به موقعیت‌های برجسته و شهرت دست یافته‌اند. آنها دسترسی بالایی به تالارهای قدرت دارند و قادرند در مقیاس جهانی مردم را تحت تأثیر قرار دهند... آنها خیلی بیشتر از هر سیاست‌مدار یا دیپلمات برجسته‌ای می‌توانند از راه انواع رسانه‌ها با مخاطبان بسیار و گوناگون ارتباط بگیرند».

مقاله‌ای از همشهری آنلاین-مریم اردوئی*



چگونه سلبریتی‌ها توجه مردم را از ساختار فاسد سرمایه‌داری منحرف می‌کنند؟

سلبریتی، واژه‌ای است که با رسانه پیوندی وثیق دارد و با فراگیر شدن رسانه‌های مدرن به صورتی گسترده در ادبیات مردم جهان جای باز کرده است.

فاکس نیوز در گزارشی درمورد سفر آنجلینا جولی هنرپیشه معروف هالیوودی آمریکایی به یمن چنین نوشت: «جولی سفیر صلح سازمان ملل در تلاش است تا بتواند به جمع‌آوری کمک‌های بین‌المللی برای آوارگان یمنی بپردازد». او همچنین در دهه گذشته، سفرهایی به کشورهای افغانستان، سوریه و بنگلادش داشته و در افغانستان اقدام به ساخت مدرسه کرده است. جولی در سال ۹۶ به‌عنوان سفیر حسن‌نیت سازمان ملل در کمپ آوارگان زعتری در نزدیکی مرز اردن با سوریه حضور پیدا کرد و با آوارگان سوری دیداری در ظاهر دوستانه داشت. باب گلداف، ترانه‌سرا و خواننده ایرلندی نیز ۵ سال پیش در اعتراض به کشتار مسلمانان روهینگیا و عملکرد ضعیف آنگ‌سان سوچی، رهبر میانمار نشان آزادی شهر دوبلین را که قبل‌تر به سوچی هم اهدا شده بود، پس فرستاد. در پس این نمایش‌های انسان‌دوستانه چه رازی نهفته است که سلبریتی‌های میلیاردی را به چنین کنش‌هایی وا داشته است؟

ایلان کاپور، نویسنده انگلیسی و هندی‌تبار در کتاب «فعالیت‌های انسان‌دوستانه سلبریتی‌ها» اینگونه از این راز پرده برمی‌دارد: «این کار کمک می‌کند بنیان‌های چرکین نظم نولیبرال جهانی پوشانده شود و به منزله یک تور ایمنی برای ادامه حیات سرمایه عمل می‌کند». او معتقد است که سلبریتی‌ها در قالب چنین فعالیت‌هایی به سرمایه‌داری نولیبرال و بی‌عدالتی جهانی چهره‌ای انسانی می‌دهند و با مشروعیت‌بخشی به آن، موجب استحکام چنین نظامی می‌شوند. سرمایه که تجسم اقتصادی اومانیسم است، نیاز به محرکی چون سود دائمی دارد که می‌بایست بر مبنای مکانیسم سودجویی و از طریق استثمار انسان و طبیعت لحظه به لحظه افزایش یابد.

چنین مکانیسم ظالمانه‌ای منجر به تجمع ثروت انبوه نزد اقلیتی محدود و



دمکراسی و دیکتاتوری

مقاله آموزنده ای که از نظر خوانندگان گرمی می گذرد برگرفته از اثر درخشان لنین در مورد مفهوم دمکراسی و دیکتاتوری است که در زیر به انتشار بخشی از آن مبادرت می کنیم، امید که مورد توجه خوانندگان عزیز قرار گیرد:

«چندین شماره ای که از نشریه پرچم سرخ و وینا، ارگان حزب کمونیست آلمان و اتریش بدست ما رسیده نشان می دهد که خائنین به سوسیالیسم — همان هایی که از جنگ وحشیانه امپریالیستی پشتیبانی کردند — شیدمن ها و کائوتسکی ها، استرلیتزاها و رنرها (همگی از راست های افراطی سوسیال دمکراسی آلمان) — پاسخ محکم و مناسبی را از این نمایندگان واقعی و انقلابی طبقه کارگر اتریش و آلمان دریافت کرده اند. درود های گرم ما نثار هر دو این روزنامه ها، که بهترین نمونه برای نشان دادن رشد و نمو انترناسیونال سوم هستند. ظاهراً مهمترین مسئله انقلاب در آلمان و اتریش در حال حاضر این است: مجلس موسسان یا دولت شوروی؟ سخنگویان انترناسیونال دوم ورشکسته، از شیدمن تا کائوتسکی در کنار اولی می ایستند و مواضع شان را در قالب دفاع از «دمکراسی» توضیح می دهند. (کائوتسکی حتی تا آنجا پیش می رود که از «دمکراسی خالص» سخن می گوید). دفاع از دمکراسی در تمایز از دیکتاتوری، در جزوه انقلاب پرولتاری و کائوتسکی مرتد که اخیراً در مسکو و پتروگراد منتشر شد من با دقت به نظرات کائوتسکی پرداخته ام. من سعی خواهم کرد به طور مختصر به مسئله ای بپردازم که به صورت سوال روزانه همه کشور های پیشرفته سرمایه داری در آمده است.

سخنرانی های شیدمن و کائوتسکی درباره «دمکراسی خالص» و «دمکراسی» به طور کلی به منظور فریب مردم و پنهان کردن ماهیت بورژوایی این دمکراسی است. بگذار بورژوازی تمام ابزار قدرت دولتی را در دستانش حفظ کند، بگذار عده معدودی استثمارگر ماشین دولت بورژوایی را در اختیار داشته باشند! بورژوازی در چنین شرایطی انتخابات را به عنوان «آزاد»، «مساوی»، «دمکراتیک» و همه جانبه تشویق می کند. این کلمات به منظور پوشاندن حقیقت طرح شده اند. پوشاندن این واقعیت که تا هنگامی که ابزار تولید و قدرت سیاسی در کنترل استثمارگران است آزادی واقعی، برابری واقعی برای استثمار شوندگان خارج از صورت مسئله است. برای بورژوازی بی اندازه سودمند است که ماهیت واقعی بورژوایی دمکراسی مدرن

جوزپ بورل، مباشر و مسئول

سیاست های استعماری «اتحادیه»

اروپا، در سخنانی اظهار داشت

اروپا یک باغ است. ما این باغ را ساختیم. بقیه جهان باغ نیستند بلکه جنگل هستند. جنگل می تواند به باغ حمله کند. باغبانان باغ (یعنی دولت های اروپایی) باید مواظب باشند. جنگل ها دارای رشد قوی هستند و دیوارها به اندازه کافی برای محافظت از باغ کافی نیستند. بنابراین باغبان ها باید بروند به جنگل و ...

آقای جوزپ بورل، این نوکر و حقوق بگیر سرمایه داری غرب، علناً می گوید که دولت های غربی باید بروند به کشورهای آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین، که به گفته ایشان جنگل هستند، با جنگ و کشتار و غارت منابع ملی شان، «جنگل ها را هرس کنند» تا به «باغ» اروپا لطمه ای وارد نکنند!!! مثل آمریکایی ها که کشور کره، ویتنام، یوگسلاوی، افغانستان، عراق، لیبی، سوریه، یمن، سودان و سومالی را به خاک و خون کشیدند. یا انگلیسی ها که از غرب تا شرق کره زمین را تحت سلطه و استثمار در آوردند و قرن ها ثروت و منابع هندوستان را به یغما بردند. یا فرانسویانی که بیش از یک میلیون الجزایری را قتل عام کردند و هنوز هم با زور و قلدری ۱۴ کشور آفریقایی را می چابند. یا آلمان ها که در حمله به کشور شوروی استالین، ده ها میلیون انسان را کشتار کردند. یا اسپانیایی ها که قریب ده ها میلیون سرخپوست کشتند و به معنای دقیق کلمه باعث نابودی اقوام متمدن آرتک ها، مایاها و اینکاها گردیدند و دارایی های شان را غارت نمودند. سخنان فاشیست گونه جوزپ بورل، نماینده، سخنگو و کارگزار امپریالیست های غربی در ماهیت امر چندان تفاوتی با تفکرات بنیادگرایان فاشیست مذهبی نظیر خاخام های صهیونیستی، اسقف های مسیحی انگلوساکسونی و طالبان و القاعده و داعش های اسلام سیاسی سنی و شیعه ندارد. تفاوت فقط در نوع لباس پوشیدن و داشتن و نداشتن ریش است!*

کشاورزی و کارگران روزمزدی در عمل توسط «حق مقدس مالکیت» (که توسط کائوتسکی‌ها، رنرها و با کمال تاسف فردریک ادلر نیز پشتیبانی می‌شود) و ابزار دولتی که چیزی جز مقامات بورژوازی و قضاات بورژوازی و دیگران نیستند از دموکراسی محروم شده‌اند.

شعار «آزادی مطبوعات و مجلس» در چنین شرایطی در جمهوری دموکراتیک آلمان غلط و مزورانه است زیرا در عمل چیزی نخواهد بود جز آزادی ثروتمندان و برای خرید و تطمیع مطبوعات به منظور سردرگم کردن مردم با دروغ‌های زهرآگین مطبوعات بورژوازی.

این آزادی برای ثروتمندان است تا مالکیت شان را حفظ کنند و زمینداران قصرهایشان را و ساختمانهایشان را همچنان در تملک خویش حفظ کنند. دیکتاتوری پرولتاریا همه این‌ها را از سرمایه‌داران خواهد گرفت و قصرها و بهترین ساختمان‌ها و چاپخانه‌ها و روزنامه‌ها را به مردم زحمتکش تحویل خواهد داد. کائوتسکی‌ها، آسترلیتزاها، رنرها به همراه دیگر همفکرانشان در دیگر کشورها (گامپرسرها، هندرسون‌ها، رینادل‌ها و واندرولد و شرکا)

به ما اعتراض می‌کنند که این به معنی جایگزینی دیکتاتوری یک طبقه به جای دموکراسی خالص و همه‌گیر است.

ما پاسخ می‌دهیم که یاوه می‌گویید. این در واقع به معنی برانداختن دیکتاتوری بورژوازی (دیکتاتوری مزورانه‌ای که خود را در لباس زیبای جمهوری دموکراتیک بورژوازی آراسته) و برقرار کردن دیکتاتوری پرولتاریا است. این به معنی جایگزین کردن دموکراسی برای فقر به جای دموکراسی برای ثروتمندان است. این به معنی تحویل دادن مجلس و مطبوعات به اکثریت توده مردم زحمتکش است. این یک انتقال از دروغ به حقیقت است.

این به معنی بسط عظیم تاریخی دموکراسی است. این به معنی آزادی انسانیت از زنجیر و یوغ اسارت سرمایه است که حتی در دموکراتیک ترین و جمهوری ترین اشکال دموکراسی بورژوازی محدود شده می‌باشد. این به معنی جایگزین کردن دولت پرولتری به جای دولت بورژوازی است. انتقالی که سرانجام به نابودی خود دولت منجر خواهد شد.

اما چرا به این هدف بدون توسل به دیکتاتوری نرسیم؟ چرا مستقیماً به دموکراسی خالص روی نیاوریم؟ چنین سوالاتی را دوستان مزور بورژوازی جلوی پای خرده بورژوازی نابالغ و توده‌های ناآگاه قرار می‌دهند.

جواب ما به اینها این است: زیرا در جامعه سرمایه داری قدرتمند هم به پرولتاریا و هم به بورژوازی دروغ می‌گوید و این در حالی است که کسبه کوچک به ناگزیر مردم و بدون کمک احمقانه در آرزوی دموکراسی خالص و بدون طبقه و مافوق طبقه باقی می‌ماند. چون در جامعه‌ای که یک طبقه علیه طبقه دیگر قرار دارد برای طبقه ستمکش هیچ راه خلاصی به غیر از برقراری دیکتاتوری خودش وجود ندارد. از انجایی که پرولتاریا تنها طبقه‌ای است که توسط خود بورژوازی متحد شده و تعلیم یافته است به تنهایی قادر به شکست و سرنگونی بورژوازی است و در این مسیر می‌تواند توده‌های زحمتکش و مردم را که به شیوه خرده بورژوازی زندگی می‌کنند به سوی خود جلب کرده و یا حداقل آنها را بیطرف کند. زیرا خرده بورژوازی و توده‌های ناآگاه رویای سرنگونی سرمایه‌داری را بدون یک جدال طولانی و سرکوب مقاومت استثمارگران در سر می‌پروراند و در این مسیر هم خود و هم کارگران را فریب می‌دهند. در آلمان و اتریش مقاومت استثمارگران هنوز شکل نگرفته است. زیرا خلع‌ید از خلع‌ید کنندگان هنوز آغاز نشده است. اما زمانی که این خلع‌ید آغاز شود این مقاومت بسیار خشن خواهد بود.*

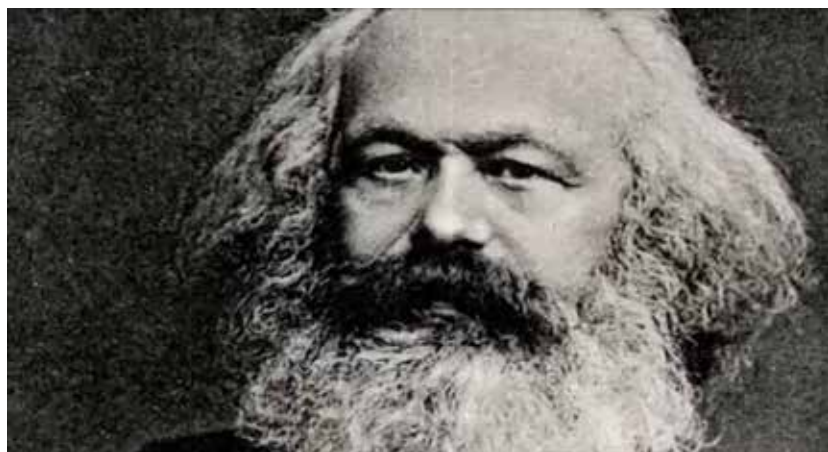
مخفی بماند و دموکراسی به صورت خالص و عام موعظه شود. شیدمن‌ها و کائوتسکی‌ها که این حرف‌ها را تکرار می‌کنند در عمل مواضع پرولتاریا را رها کرده و به صفوف بورژوازی می‌پیوندند.

مارکس و انگلس در آخرین مقدمه مشترکشان بر مانیفست کمونیست بر این مهم پای فشرده‌اند که کارگران باید بدانند که پرولتاریا نمی‌تواند به آسانی ماشین دولتی (که بورژوازی است) حاضر و آماده‌ای را به خدمت بگیرد و از آن در جهت اهدافش استفاده کند. بلکه باید این ماشین را درهم بکوبد و بشکند. کائوتسکی مرتد در جزوه‌اش دیکتاتوری پرولتاریا این مهم ترین حقیقت مارکسیستی را پنهان کرده و مارکسیسم را کاملاً مخدوش ساخته است. ستایش و تقدیری هم که شیدمن و شرکا از این جزوه به عمل آورده‌اند در واقع ستایش‌های عوامل بورژوازی از شخصیتی است که به سمت بورژوازی چرخیده است.

این واقعا توهین آشکار به مردم زحمتکش و استثمار شده است که در شرایطی که آنها به اندازه کافی تغذیه نمی‌شوند و پوشاک مناسبی بر تن ندارند بیایم و از دموکراسی خالص، دموکراسی به طور عام، برابری و آزادی و حقوق جهانی صحبت کنیم. توده‌های زحمتکشی که نه تنها توسط کار بردگی بلکه همچنین به دلیل ۴ سال جنگ خانمانسوز له و لورده شده‌اند. ولی سرمایه‌داران و سودپرستان همچنان مالکیت شان را حفظ می‌کنند. این تلاش‌ها خرابکاری در مارکسیسم است ولی به کارگران می‌آموزد: که باید از دموکراسی بورژوازی که در مقایسه با فئودالیسم یک پیشرفت بزرگ تاریخی محسوب می‌شود استفاده کنند اما حتی برای یک دقیقه خصلت بورژوازی این دموکراسی را به فراموشی نسپارند. و در مورد شرایط تاریخی و محدودیت خصلت‌های آن همواره آگاه باشند. باید هیچگاه به دام «اعتقاد خرافی» «دولت» نیفتند و از یاد نبرند که حتی در دموکراتیک ترین جمهوری‌های بورژوازی و نه فقط سلطنتی این دولت‌ها ماشینی برای سرکوب یک طبقه علیه یک طبقه دیگر هستند. بورژوازی چاره‌ای ندارد مگر آنکه با مکر و ریا مردم را بفریبد و از دولت مردمی، دموکراسی عام و دموکراسی خالص بگوید. جمهوری دموکراتیک در عمل چیزی جز دیکتاتوری بورژوازی و دیکتاتوری استثمارگران بر مردم زحمتکش نیست. شیدمن‌ها، کائوتسکی‌ها، آسترلیتزاها، رنرها (و با کمال تاسف فردریک ادلر) در این مسیر مکر و تزویر افتاده‌اند اما مارکسیست‌ها و کمونیست‌ها این تزویر را بر ملا می‌کنند و به کارگران و مردم زحمتکش این حقیقت را به وضوح می‌گویند که جمهوری دموکراتیک و پارلمان و انتخابات عمومی در عمل چیزی جز دیکتاتوری بورژوازی نیست. و برای رهایی از یوغ سرمایه هیچ چاره دیگری نیست مگر اینکه دیکتاتوری پرولتاریا جایگزین این دیکتاتوری بشود.

دیکتاتوری پرولتاریا می‌تواند بشریت را از ستم سرمایه، از دروغ، خطا و تزویر و نفاق دموکراسی بورژوازی — که دموکراسی برای ثروتمندان است — خلاص کند و دموکراسی برای فقرا را سازمان دهد. دموکراسی که برای دهقانان فقیر و کارگران قابل دسترسی باشد. و این در حالی است که حتی در دموکراتیک ترین جمهوری‌های بورژوازی دموکراسی برای اکثریت مردم قابل دسترسی نیست.

به طور مثال آزادی انتخابات و مطبوعات را در نظر بگیرید. شیدمن‌ها، کائوتسکی‌ها، آسترلیتزاها و رنرها کارگران مطمئن می‌سازند که انتخابات کنونی برای مجلس در آلمان و اتریش دموکراتیک است. این یک دروغ است. در عمل سرمایه‌داران، استثمارگران، زمینداران و محتکرین ۹/۱۰ بهترین سالن‌ها را در اختیار دارند. ۹/۱۰ سهام روزنامه‌ها و چاپ‌خانه‌ها متعلق به آنهاست. کارگران شهری و



ادبیات مارکسیست به زبان مختصر و ساده

بنابر درخواست مکرر خوانندگان محترم «توفان الکترونیکی» بر آن شدیم تا مفاهیم و مبانی فلسفه مارکسیسم را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح بدهیم. از اینرو هیأت تحریریه نشریه «توفان الکترونیکی» ستونی برای این امر اختصاص می‌دهد، تحت عنوان «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده». با امید به اینکه بتوانیم از این طریق به نیاز خوانندگان این نشریه پاسخ داده باشیم.

دولت بورژوائی

ماهیت و خصوصیات دولت بورژوائی انعکاس خصوصیات زیربنای اقتصادی جامعه سرمایه‌داری است. پیدایش روابط تولید سرمایه‌داری ایجاب می‌کرد که رونمای سیاسی و حقوقی دولت فئودالی در انطباق با زیربنای جامعه‌ای که به جای جامعه فئودالی نشسته تغییر پذیرد. یکی از شرایط رشد سرمایه‌داری الغاء حقوق دوران فئودالی است زیرا تابعیت دهقان از فئودال به بازار کار امکان رشد و رونق نمی‌دهد. چیزی که به نوبه خود از رشد تولید سرمایه‌داری جلو می‌گیرد. چون مالکیت سرمایه‌داری بر وسائل تولید و روابط تولید سرمایه‌داری بر پایه استثمار کارگر «آزاد» استوار است، اینست که حقوق سرمایه‌داری همه افراد جامعه و از آن جمله کارگر را از لحاظ حقوقی به ظاهر آزاد و برابر اعلام می‌دارد. کارگر در تابعیت سرمایه‌دار نیست. اما تمرکز وسائل تولید در دست سرمایه‌دار و محرومیت کارگر از هرگونه وسیله تولید، کارگر را برای آن که از گرسنگی نمیرد، وامی‌دارد «آزادانه» نیروی کار خود را به این یا آن سرمایه‌دار بفروشد. استثمار کارگر در این جامعه نتیجه اجبار اقتصادی است.

بدینسان حقوق فئودالی که بر اساس عدم تساوی افراد در برابر قانون قرار داشت جای خود را به حقوق بورژوائی وا گذاشت که تمام افراد جامعه را در برابر قانون یکسان می‌شمرد. سلسله مراتب فئودالی با نظام پارلمانی، نظام «دموکراتیک» جانشین می‌شود. همین حکومت پارلمانی، همین نظام «دموکراتیک» هواداران سرمایه‌داری را برمی‌انگیزد که دولت بورژوائی را دولت «آزاد»، دولتی که خصلت همگانی دارد بنمایانند. اما در واقع علیرغم «دموکراسی» دولت همچنان ماشین سرکوبی باقی می‌ماند. افزاری که طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش را به تن دادن به نظام موجود و

استثمار مجبور می‌سازد.

«مردم می‌پندارند که اگر گریبان خود را از اعتقاد به سلطنت موروثی رهاکنند و به جمهوری دموکراتیک سوگند یاد کرده‌اند، گام فوق‌العاده جسورانه‌ای به پیش برداشته‌اند. در واقع دولت چیز دیگری نیست جز ماشین سرکوب یک طبقه به دست طبقه دیگر. در واقع جمهوری دموکراتیک دست کمی از سلطنت استبدادی ندارد.» (انگلس در مقدمه مارکس، «جنگ داخلی در فرانسه»).

اشکال دولت بورژوائی متنوع است. جمهوری یا سلطنت مشروطه. اما در همه حال برای تأمین سلطه بورژوازی دو شیوه اساسی بکار می‌رود. یکی شیوه دموکراسی بورژوائی یعنی آن شکل دیکتاتوری بورژوازی که چهره خود را در زیر نقاب دموکراسی می‌پوشاند و دیگر شیوه حکومت تروریستی بورژوازی امپریالیستی از نوع فاشیسم که دیکتاتوری بورژوازی را به عیان نشان می‌دهد. پرولتاریا میان این دو شکل دیکتاتوری بورژوازی فرق می‌گذارد. لنین در پاسخ آثارشیست‌ها که شکل انقیاد را قابل توجیه نمی‌دانند می‌نویسد:

«اگر انگلس می‌گوید که دولت به عنوان ماشین ستمگری یک طبقه بر طبقه دیگر در جمهوری دموکراتیک هم از زمان سلطنت «دست کمی» ندارد. معنی‌اش آنطور که برخی از آثارشیست‌ها موعظه می‌کنند به هیچوجه این نیست که چگونگی شکل این ستمگری برای پرولتاریا فرقی نخواهد داشت. آن شکل از مبارزه طبقاتی و انقیاد طبقاتی که گسترده‌تر، آزادتر و آشکارتر است کار پرولتاریا را در مبارزه برای نابود ساختن طبقات بطور کلی به منتها درجه تسهیل می‌کند.» (دولت و انقلاب).

وقتی از دموکراسی بورژوائی سخن می‌رود نباید هرگز فراموش کرد که میان تساوی صوری افراد در برابر قانون و عدم تساوی واقعی آنها تضاد آشکاری به چشم می‌خورد که نشانی از شکاف عمیق میان استثمارگران و استثمارشوندگان است. در جایی که وسائل تولید و قدرت دولتی در دست سرمایه‌داران و مالکان است، در جایی که وسائل ارتباط جمعی مطبوعات، رادیو، سینما، تئاتر، مدرسه در دست بورژوازی است، در جایی که استثمارشوندگان نه تنها زیر یوغ اقتصادی استثمارگران، بلکه تحت تبلیغات آنها قرار دارند، در جایی که محدودیت‌های بزرگی در تمام زمینه‌ها برای توده‌های زحمتکش به چشم می‌خورد، سخن از دموکراسی بطور عام، از برابری و آزادی تساوی حقوق، سخنی پوچ و توخالی است. دموکراسی بورژوائی در واقع دموکراسی برای اغنیا، برای بورژوازی و نوکران وی است.

«دموکراسی برای اقلیت ناچیز، دموکراسی برای توانگران. چنین است دموکراتیسم جامعه سرمایه‌داری. اگر مکانیسم جامعه سرمایه‌داری را قدری نزدیکتر مورد دقت قرار دهیم... همه جا برای دموکراتیسم محدودیت پس محدودیت خواهیم دید. این محدودیت‌ها، بر کنار ساختن‌ها، استثنائات و موانعی که برای تهیدستان ایجاد می‌شود به نظر ناچیز می‌آید... ولی رویهمرفته این محدودیت‌ها تهیدستان را از سیاست و شرکت فعال در دموکراسی محروم و بر کنار می‌سازد» (لنین - دولت و انقلاب).

همین دموکراسی «ناقص دم بریده» بورژوائی نیز چنانچه مبارزه طبقاتی آنچنان عمیق شود و شدت یابد که موجودیت بورژوازی را در خطر اندازد، جای خود را به فاشیسم و جنگ داخلی علیه پرولتاریا می‌دهد.

در دوران امپریالیسم که انحصارها بر اقتصاد جامعه فرمانروائی دارند ناگزیر در دنیای سیاسی نیز تغییراتی بوقوع می‌پیوندد و دموکراسی را به سوی ارتجاع سوق می‌دهد. برای محدود ساختن آزادی‌های مندرج در قانون اساسی قوانین ارتجاعی جدید به تصویب می‌رسد، دولت پارلمانی بورژوائی به دولت نظامی پلیسی بوروکراتیک تبدیل می‌گردد، دستگاه دولتی بورژوائی، ارتش، پلیس، سازمان‌های جاسوسی به عبارت دیگر تمام ارکان‌های لازم برای نظارت عقاید و اعمال افراد جامعه و سرکوب مقاومت آنها، دامنه وسیعی به خود می‌گیرد و تقویت می‌شود. «دوران سرمایه بانکی، دوران انحصارهای سرمایه‌داری غول آسا، دوران تبدیل

یکدیگرند، یکدیگر را نفی می‌کنند، در حالی که دیکتاتوری و دموکراسی از هم جدائی ناپذیرند.

در دولت دموکراتیک بورژوائی فی‌المثل منظم انتخابات پارلمانی صورت می‌گیرد، دولت در برابر مجلس نمایندگان مسئول است و غیره. اما این دموکراسی فقط تا زمانی و در جایی تحقق می‌پذیرد که بورژوازی در استثمار خود با مقاومتی روبرو نگردد. اما همین که پرولتاریا و دیگر زحمتکشان به منافع طبقاتی خود پی‌برند و برای تامین آن به مبارزه برخیزند، آنگاه دولت بورژوائی سیمای دیگر خود، سیمای دیکتاتوری خود را نشان می‌دهد. بدیهی است برای طبقه بورژوازی دموکراسی هیچگاه نفی نمی‌شود. در این جا دیکتاتوری و دموکراسی همراه با هم پیش می‌روند: دیکتاتوری در قبال پرولتاریا، دموکراسی نسبت به بورژوازی. بطور کلی دولت نسبت به بعضی طبقات به شیوه دیکتاتوری عمل می‌کند و نسبت به برخی به شیوه دموکراتیک.

لنین می‌آموزد:

«همه کس می‌داند که قیام یا حتی آشوب بردگان در دنیای قدیم ماهیت دولت باستانی را به مثابه دیکتاتوری برده‌داران به یکباره بر ملا می‌ساخت. آیا این دیکتاتوری دموکراسی را در میان برده‌داران یا برای برده‌داران از بین می‌برد؟ بر همه کس معلوم است که چنین نیست.» (لنین)، (جلد ۲۸ ص ۲۱۵).

دولت پرولتاریا دیکتاتوری است نسبت به اقلیت استثمارگر که از مسند قدرت به زیر افتاده، ولی هنوز نابود نشده، اقلیتی که در برابر پرولتاریا به خاطر بازگرداندن نظام کهنه مقاومت می‌کند. اقلیت استثمارگر پس از سرنگونی هنوز نیرومند است. نیروی او در سطح آموزش بالاتر، در تجربه سازماندهی تولید و اداره تولید، در کادر تکنیکی فنی و نظامی آن و بالاخره در پشتیبانی سرمایه بین‌المللی و ارتجاع بین‌المللی از آنست. نیروی او همچنین در اینست که طی قرن‌ها افکار، عقاید خود را از طرق مختلف در اذهان توده‌ها رسوخ داده و پس از سرنگونی هنوز می‌تواند تا مدتی از لحاظ ایده‌ای و سیاسی بر توده‌ها تاثیر گذارد. این نیرو اقلیت استثمارگر را وامی‌دارد مقاومت بخرج دهد، به خرابکاری توسل جوید، بر سر راه تکامل جامعه به سوی سوسیالیسم مشکلاتی بی‌آفریند، جنگ داخلی به راه اندازد. سرمایه و ارتجاع بین‌المللی نیز برای نجات اقلیت واژگون شده ممکن است به جنگ علیه کشور پرولتاریای پیروز دست زند. برای مقابله با این مشکلات برای حفظ قدرت سیاسی در دست پرولتاریا و تحکیم آن، دیکتاتوری پرولتاریا ضروری است. ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا در دوران گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم از همین جا ناشی می‌شود.

مضمون طبقاتی دولت پرولتاریا و وظیفه تاریخی آن به فعالیت دیکتاتوری پرولتاریا سه جهت مشخص می‌دهد:

۱- استفاده از قدرت پرولتاریا برای سرکوب استثمارگران، برای دفاع از کشور، برای تکامل و پیروزی انقلاب در تمام کشورها.

۲- استفاده از قدرت پرولتاریا برای جدا کردن قطعی توده‌های زحمتکش و استثمارشونده از بورژوازی، برای تحکیم اتحاد پرولتاریا با این طبقات، برای کشیدن این توده‌ها به کار ساختمان سوسیالیسم، برای رهبری این توده‌ها از جانب دولت پرولتاریائی.

۳- استفاده از قدرت پرولتاریا برای سازمان دادن سوسیالیسم، برای محو طبقات، برای انتقال به جامعه بدون طبقات.» (استالین).

کشوری که در آن انقلاب پرولتاریائی به پیروزی انجامیده ولی هنوز در احاطه سرمایه‌داری است، در چنین کشوری این سه جهت از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و در میان آنها جهت دوم دارای اهمیت حیاتی است. در واقع هم سرکوب استثمارگران، دفاع از دستاوردهای سوسیالیستی در برابر حمله و هجوم از خارج و بالاخره ساختمان سوسیالیسم فقط با شرکت ملیونها و ده‌ها و صدها ملیون توده زحمتکش امکان پذیر است. اهمیت اتحاد پرولتاریا با توده‌های زحمتکش از همین جا ناشی می‌گردد. *

سرمایه‌داری انحصاری به سرمایه‌داری انحصاری دولتی، نمودار تقویت فوق‌العاده ماشین دولتی، رشد بی‌سابقه کارمندان آن و دستگاه‌های نظامی در ارتباط با تشدید فشار و اختناق علیه پرولتاریا است خواه در کشورهای سلطنتی یا در آزادترین کشورهای جمهوری.» (لنین جلد ۲۰ ص ۳۸۲).

در سیاست خارجی دستگاه دولتی به دنبال تحصیل مناطق نفوذ، تصرف بازارهای جدید و تجدید تقسیم جهان از راه جنگ است.

در دوران امپریالیسم، دموکراسی بورژوائی که زمانی برای تسلط بورژوازی کافی بود به مانعی در راه تحقق سلطه بورژوازی تبدیل می‌شود. بورژوازی دیگر نمی‌تواند مانند سابق به شیوه‌های پارلمانی دموکراتیک حکومت کند، اینست که چارچوب قوانینی را که خود وضع کرده می‌شکند و در مواردی علناً به استقرار فاشیسم دست می‌زند.

فاشیسم از لحاظ ماهیت خود «دیکتاتوری تروریستی آشکار، ارتجاعی‌ترین، متعصب‌ترین و امپریالیست‌ترین عناصر سرمایه‌مالی است.» (دیمیتروف). «سازمان سرکوب تروریستی طبقه کارگر و بخش انقلابی دهقانان و روشنفکران است.»

تظاهرات فاشیسم در محور آزادی‌های دموکراتیک و محو حقوق فردی و اجتماعی است، در اینست که تمام اشکال سازمان‌های توده‌ای را در انحصار خود می‌گیرد، جوانان را در سازمان‌های نیمه‌نظامی متشکل می‌سازد و برای نیل به این هدف‌ها ناگزیر بر قدرت پلیسی تکیه می‌زند. پیروزی فاشیسم از یکسو نشانه ضعف بورژوازی است که دیگر به شیوه‌های دموکراتیک نمی‌تواند حکومت راند و از سوی دیگر نشانه ضعف پرولتاریا است که هنوز قادر نیست در برابر بورژوازی بایستد و وی را از سر قدرت به زیر کشد.

دیکتاتوری پرولتاریا، عالی‌ترین نوع دموکراسی

انقلاب پرولتاریائی پیروز در درجه اول قدرت سیاسی را از چنگ طبقه حاکمه بیرون می‌کشد و پرولتاریا را بر مسند قدرت می‌نشاند و بدین ترتیب دولت پرولتاریا به جای دولت بورژوائی می‌نشیند.

دولت پرولتاریا در ماهیت خود دیکتاتوری طبقه کارگر و مانند هر دولت دیگر افزار سرکوب بخشی از جامعه است. اما اگر دولت‌های استثماراری همه افزار سرکوب اکثریت خلق به دست اقلیت حاکمه و به سود اقلیت حاکمه‌اند، دولت پرولتاریائی افزار سرکوب اقلیت کوچک استثمارگران با دست توده‌های وسیع خلق و به سود آنهاست، اگر تعویض انواع دولت‌های استثماراری فقط اقلیت استثمارگری را به جای اقلیت استثمارگر دیگری می‌نشانید و یک شکل استثمار را با شکل دیگری جانشین می‌ساخت، دولت پرولتاریا، دولت توده استثمارشوندگان و هدف آن برانداختن استثمار است.

دیکتاتوری پرولتاریا شکل خاصی از اتحاد پرولتاریا با توده‌های زحمتکش به ویژه با دهقانان است، اتحادی که رهبری آن در دست پرولتار است و هدف آن ساختمان جامعه سوسیالیستی است.

«دیکتاتوری پرولتاریا شکل خاص اتحاد طبقاتی پرولتاریا، پیشاهنگ زحمتکشان با قشرهای غیرپرولتری بی‌شمار زحمتکشان (خرده‌بورژوازی، تولیدکنندگان کوچک، دهقانان، روشنفکران و غیره) با اکثریت آنان است، اتحاد علیه سرمایه، اتحاد به منظور سرنگونی کامل سرمایه، سرکوب کامل مقاومت بورژوازی و تلاش وی برای بازگشت به سرمایه‌داری، اتحاد به منظور ایجاد و تحکیم نهائی سوسیالیسم.» (لنین).

گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم از طریق دیکتاتوری پرولتاریا جامعه عمل می‌پوشد که مقاومت استثمارگران را درهم می‌شکند و حقوق دموکراتیک را برای همه زحمتکشان در عمل تامین می‌کند. به این معنی دیکتاتوری پرولتاریا نوع جدیدی از دیکتاتوری (علیه استثمارگران) و نوع جدیدی از دموکراسی (برای همه زحمتکشان) است و از این نظر درست نقطه مقابل دیکتاتوری بورژوائی است.

ایدئولوگ‌های بورژوائی برآنند که دیکتاتوری و دموکراسی ناقض



گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ

به یک پرسش

پرسش: با درود به رفقای دست اندرکار توفان الکترونیکی، باسپاس از اطلاع رسانی شما، با وجود این من مقاله شما درباره نحوه فوت مهسا امینی را قبول ندارم زیرا گر چه در خشونت گشت ارشاد در ایران که خصوصاً دهک های پانین جامعه ایران را هدف می گیرد تردیدی وجود ندارد و باید آن را محکوم کرد، و در عین حال خشونت گشت ارشاد اسلامی را به عنوان خشونت طبقه حاکم بر اقتصاد کشورمان ایران را افشا کرد و نشان دهیم که چنین خشونت بی رنگ اسلامی در واقع خشونت ثروت علیه فقر است. ولی در خصوص واقعه ای که به مرگ مهسا امینی انجامید شرح واقعه در مقاله شما واقعیت ندارد، او مورد ضرب و جرح مأموران گشت ارشاد قرار نگرفته بوده. برای روشن شدن این واقعه فقط کافی است که قطعه فیلمی که حرکات مهسا امینی را در بازداشتگاه نشان می دهد از لحظه برخاستن از روی صندلی تا لحظه فرو افتادنش به زمین را ببینید. مهسا امینی متأسفانه دچار بیماری بوده و... به سخن دیگر حد اکثر می توانیم گشت ارشاد اسلامی را به آزار و اذیت روانی طبقات محروم ایران مهم بدانیم که در مورد مهسا امینی به دلیل شکنندگی و حساسیت هائی که ریشه در بیماری مزمن او داشته به مرگ این دختر جوان انجامیده است. آیا سیاست شما بی توجه ای به این امر نیست؟

پاسخ: رفیق گرامی، از این که با این دقت نظریات حزب ما را مطالعه کرده و حساسیت نشان می دهید و دست به انتقاد می زنید بسیار خوشحالم و امیدواریم که این ارتباط ادامه پیدا کند. شما در نوشته خود به بسیاری مطالب اشاره کرده اید که ما نیز با آنها موافقیم و در سایر مقالات توفان بازتاب یافته اند. ولی در مورد خانم مهسا امینی نمی توانیم به ادعاهای جمهوری اسلامی تکیه کنیم. اگر فیلمی از زمان دستگیری ایشان توسط گشت ارشاد تا آن لحظه بی هوشی بدون وقفه وجود داشت سخنان شما درست بود و نمی شد منکر ضرب و شتم گشت ولی از یک مجموعه فقط یک تکه فیلم نشان دادن، نمی تواند جدی گرفته شود. همین نفس دستگیری با همان روشهای ضد انسانی که توهین به کرامت انسانی است نه فقط زنان را بلکه هر بشری را آزرده خاطر می کند. این عده در بدو انقلاب حتی دست مردان با آستین کوتاه را رنگ می کردند. همین سیاست ارتجاعی و عقب مانده است که رژیم را در معرض انتقاد و هجوم جهانی قرار می دهد. به خاطر بیاورید در یکی دو هفته قبل مادری را که جلوی ماشین گشت ارشاد را گرفته بود تا دخترش را به بازجویی نبرند چیزی نمانده بود به زیر بگیرند. خانمی را که در مترو با گشت ارشاد مقابله کرده بود دستگیر کردند مورد ضرب و شتم قرار دادند تا در سیمای تلنگین جمهوری اسلامی طلب برأت کند و این در حالی بود که علائم ضرب و جرح در چهره اش مشهود بود. آیا در مورد این خانم به شما فیلمی نشان دادند که چگونه مقرر آمده است؟. به نظر ما اگر به این وضعیت به گردن کلفتی خاتمه ندهند، ما به سستی می رویم که ایرانستان شویم. برای عده ای در درون رژیم این امر گشت ارشاد به امری ناموسی بدل شده است و هر شهروند ایرانی را که حجابی مورد پسند آنها نداشته باشد بدکاره محسوب می کنند. و به نظر حزب ما اگر ما به دنبال

توجیهات رژیم برویم که حتی خود ما در مورد صحت و سقمش مطمئن نیستیم آن وقت اعتبار خودمان را نیز در نزد مردم از دست می دهیم. واقعیتی که شما هم آن را انکار نمی کنید این است که خانم مهسا امینی دستگیر شده و سپس جنازه اش را به خانواده اش تقدیم کرده اند. در تمام جهان متملن مسئولیت حفاظت از حفظ جان ایشان به عهده مأموران است. آنها باید از سلامتی ایشان نگهداری و حفاظت کنند. نمی شود مرگ هر شخصی را که دستگیر می شود به علل سابقه بیماری توجیه کرد. اگر این سلاح را به دست گشت ارشاد بدهید معلوم نیست چند تا جنازه به خانواده ها تحویل دهند. خواست ما انحلال گشت ارشاد در درجه اول و سپس الغای حجاب اجباری است. اگر رژیم قادر نباشد این خواست عرفی و پذیرفته شده را بپذیرد ایران آستان آشوب های عمیقتر و بیشتری است که مسئولیتش دقیقاً به گردن سیاست های رژیم می افتد. با گردن کلفتی نمی شود حکومت کرد.

امیدواریم که در این تبادل نظر به هم نزدیک تر شده باشیم. دست شما را می فشاریم موفق و پیروز باشید

پرسش: دوستان محترم توفان، آیا حزب شما با توجه به حکومت ایدئولوژیک کنونی برای نظام ایدئولوژیک در ایران آینده ای می بینید؟ چه موضوعاتی برای حزب یا سازمان شما در اولویت قرار دارد؟ با تشکر از شما. امضا محفوظ - کانادا

پاسخ: با درود به شما، متأسفانه شما در اینجا یک حکم نادرست صادر کرده اید که بسیار و به غلط نیز به سبب تبلیغات بورژوازی رایج است. مبتنی بر آن گویا همه نظامهای عالم ایدئولوژیک است بجز نظام سرمایه داری. باین جهت طرح پرسش شما از ریشه گمراه کننده است. در جهان نظام غیر ایدئولوژیک وجود ندارد و همه نظامهای شناخته شده نظامهای ایدئولوژیک هستند. طبقات حاکمه برای توجیه مناسباتی که در آن حاکمند همواره بدنبال دلایل توجیه می گردند تا نظام مورد نظر خود را بی عیب و نقص و جاودانی و تنها نظام ممکن جا زنند. این امر یک مبارزه ایدئولوژیک است. ایدئولوژی سرمایه داری لیبرالیسم و فاشیسم است و ایدئولوژی پرولتاریا سوسیالیسم می باشد. در ایران کنونی ایدئولوژی سرمایه داری حاکم با رنگ مذهبی همراه است. باین جهت است این نوع پرسش که گویا نظام کنونی ایدئولوژیک است چون مذهبی است و نظام بعدی که گویا سرمایه داری خواهد بود غیر ایدئولوژیک است گمراه کننده بوده و دروغ بزرگ سرمایه داری است. در آینده ایران یا ایدئولوژی سوسیالیستی بر سر کار می آید و یا اشکال دیگری از ایدئولوژی سرمایه داری. از جمله نوع لیبرال، فاشیستی، مذهبی و یا مانند آمریکا ترکیبی از همه آنها. نظام پینوشه در شیلی سرمایه داری فاشیستی بود و نظام حاکم در عربستان سعودی نوع خاصی از سرمایه داری وابسته قبیله ای و کاملاً مذهبی است. پس نباید فریب تبلیغات ماشین عظیم ایدئولوژیک امپریالیستها را خورد که بر ضد مسلمانها اعلام جهاد داده اند و صنایع هالیوود را در خدمت توجیه نظام غارتگر سرمایه داری امپریالیستی بکار گرفته اند. ایدئولوژی ما سوسیالیسم است و ما برای استقرار آن بجای ایدئولوژی حاکم سرمایه داری مذهبی مبارزه می کنیم. بورژواها چون هنجارهای خویش را موازین عام جا می زنند و جهان را در قالب ایدئولوژی خویش جا می دهند هر چیز غیر "سرمایه داری" را "جانبدارانه"، "ایدئولوژیک" و در تناقض با "عمومیت" مورد پذیرش خویش معرفی می کنند. در پاسخ به اینکه چه موضوعاتی برای حزب ما در شرایط کنونی در اولویت قرار دارد باید توضیح دهیم که بطور کلی در شرایط امروزی مبارزه ایدئولوژیک برای ما در اولویت قرار دارد. تبلیغ کمونیسم و دفاع از آن در مقابل سایر انحرافات. هدف ما دفاع از پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم است. هم اکنون جریانهای منحرفی که نقاب "کمونیسم" به چهره زده اند در پی تحریف مارکسیسم لنینیسم بر آمده اند. آنها تحقق سوسیالیسم را نفی کرده و آزادی بشریت را به روز معاد حواله می دهند و کمونیسم را طوری جلوه می دهند که با لیبرالیسم تفاوتی ندارد حتا بیشتر مانده صهیونیسم اسرائیل را مدرن و مترقی تبلیغ می کنند.... حزب ما با این جریانهای صهیونیستی و امپریالیستی و لیبرال مسلک و ترنسکسیست وشبه ترنسکسیست مبارزه روشن و ریشه ای می کند و در این راه موفق بوده است. ولی بهر صورت جای اولویتها را شرایط مشخص مبارزه و درجه رشد مبارزه طبقاتی همواره تعیین می کند. در زمان تشدید مبارزه طبقاتی در ایران دفاع از مبارزه مردم ایران و در عین حال افشای امپریالیسم و عواملش برای جلوگیری از تخریب و خرابکاری و مداخله نظامی و تشدید جنگ اقتصادی.. در اولویت قرار دارد. برایتان موفقیت آرزومی کنیم *

اکثریت مردم را تشکیل می‌دهند برنامه روشن اقتصادی و اجتماعی داشته باشد و با تئولیرالیسم سرمایه داری که مسبب تولید فقر و شکاف طبقاتی است جهت گیری روشنی داشته باشد. این بدین معناست که دیکته بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را بر نمی تابد و با تکیه بر مردم و تولید داخلی در جهت حل مسائل سیاسی اقتصادی جامعه گام بر می‌دارد.

چهارم اینکه: برابری حقوق زن و مرد را به رسمیت می‌شناسد و جدایی دین از دولت و حذف دین رسمی و برابری ادیان در دستور کارش قرار می‌گیرد....در یک کلام یک جمهوری دمکراتیک مردمی را در دستور کار خویش در شرایط کنونی قرار می‌دهد. حزب ما اگر همین امروز نیروی مادی کافی داشت لحظه ای در برانداختن رژیم سرمایه داری اسلامی درنگ نمی کرد و با کسب قدرت سیاسی و استقرار سوسیالیسم به حل فوری مسائل دمکراتیک جامعه اقدام می‌کرد.

اما در شرایط کنونی با توجه به توازن قوای طبقاتی آن نیرویی صلاحیت رهبری جنبش در شرایط کنونی را دارد که دارای مشخصات برشمرده فوق باشد تا بتوانیم از این بن بست عبور کنیم. طبعاً حفظ تمامیت ارضی ایران با توجه به اوضاع ملتهب ایران و منطقه و جهان از اهمیت بسزایی برخوردار است. زیرا بدون ایران یکپارچه امکان هیچ تحول اجتماعی نیست.

در پاسخ به پرسش پابانی شما که آیا چنین نیرویی امروز وجود دارد؟ باید بگوییم متأسفانه نه، در صحنه ایران وجود ندارد، می‌تواند و باید در آینده بوجود آید. رژیم جمهوری اسلامی در طول چهاردهه اخیر بویژه پس از دهه خونین ۶۰ و اعدام ده‌ها هزار نفر از نیروهای انقلابی و مردمی امروز جامعه ایران را بایک خلا رهبری روبرو کرده است. و همین امر موجب بقای او شده است. و این زمان بر است تا مجدداً نیروی آگاه و کادرهای پاکدامن را تولید و روانه اجتماع کرد. تمام رژیم‌های ارتجاعی برای بقای خود به سرکوب خونین نیروها بویژه نیروهای مترقی و چپ و کمونیست می‌پردازند تا نظمشان تضمین شود. رژیم‌های پهلوی و جمهوری اسلامی در این مورد از سیاست یکسانی پیروی کرده اند. نتیجه چنین سیاستی این است وقتی جنبش انقلابی و یا انقلاب اجتماعی خارج از اراده ما روی می‌دهد، مردم با خلا رهبری مترقی روبرو می‌شوند. انقلاب بهمن ۵۷ نمونه مشخصی از این دست است. بخاطر کشتار و سرکوب کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی توسط رژیم شاه زمینه قدرت گیری رژیم خمینی فراهم آمد. موفق باشید.*

سرتگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم



پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

پرسش: با سلام، حزب شما این حرکات توده ایی رو خودجوش و فاقد رهبری می‌داند و در شرایط فعلی چه شخص یا گروهی رو دارای صلاحیت و مشخصات رهبری می‌دونید؟ امضا محفوظ - تهران بیستم شهریورماه هزار و چهارصد و یک

پاسخ: دوست عزیز، تشکر از پرسشتان، این فقط حزب ما نیست که اعتراضات کنونی را خودجوش و فاقد رهبری ارزیابی می‌کند. همه آنها تکیه که اهل قلم و دستی در مبارزه دارند و همه تحلیلگران و جامعه شناسان و اندیشمندان ایران از جمله شخصیت هایی نظیر آقای دکتر ناصر زرافشان، بر این امر تاکید دارند که این جنبش جوانان که از قشر متوسط جامعه است فاقد رهبری و یک دورنمای روشن برای تحولات آتی ایران می باشد.

اینکه چه شخصیت سیاسی و یا گروه سیاسی را در شرایط کنونی دارای صلاحیت رهبری می‌دانیم بیانش از نظر تئوری مشکل نیست، مشکل اینجاست چرا چنین گروهی امروز غایب است، حضور ندارد.

از منظر تکامل تاریخی و منافع عمومی ملت ایران آن نیرویی صلاحیت رهبری مبارزه مردم را دارد که :

یکم: ملی و مستقل باشد، یعنی دمش به نیروهای خارجی وصل نباشد و با نیروهای اجنبی و عواملش که در دوکودتای ۱۲۹۹ و ۱۳۳۲ جامعه ایران را از تکامل تاریخی خود باز نگه داشتند، مرز روشنی داشته باشد.

دوم اینکه: دارای سابقه سالم سیاسی و میهن‌دوستانه ای باشد، دمکرات و آزادیخواه باشد

سوم اینکه: برای حل معیشت مردم بویژه زحمتکشان که



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب
<u>POSTBANK</u>						
bank code 20110022						
bank account No.: 2573 3026 00						
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00						
<u>P.O. BOX 1138</u>						
D64526 Mörfelden-Walldorf						
E-Mail: toufan@toufan.org						
Fax: 00496996580346						